

سلام الله علیہا

فضائل فرزندان حضرت زهرا



سید حسن ابٹھی

فضایل فرزندان حضرت

فاطمہ زهرا علیہا السلام

نوشتہ:

سید حسن البطحی

ابطحی، سید حسن، ۱۳۱۴
فضایل فرزندان حضرت فاطمه زهرا (ع) / نوشته سید حسن ابطحی.
تهران: سیمای دوست، ۱۳۹۳.
۱۵۲ ص. ۶۵۰۰۰ ریال - شابک ۵ - ۸۱ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
فاطمه زهرا (ع)، ۸ قیل از هجرت، - ۱۱ ق.
BP۵۳ / ۷ / الف ۱۵ ف ۶ ۱۳۹۳
۳۳۸۱۹۳۲۲ ۲۹۷ / ۹۸

شناسنامه کتاب

نام کتاب: فضایل فرزندان حضرت فاطمه زهرا (ع)
مؤلف: سید حسن ابطحی
ناشر: سیمای دوست
تعداد صفحات: ۱۵۲
نوبت و تاریخ چاپ: اول / ۹۳
چاپخانه: کمیل
شمارگان ۳۰۰۰
قطع: رقعی

شابک ۵ - ۸۱ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۱۱۹۰۹۱۵



قیمت ۶۵۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله العليم

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ الْمَلِكُ الْحَكِيمُ الْمُنِظَرُ الْمُهْدِي



فهرست

موضوع	صفحه
فهرست	۵
پیشگفتار	۸

اولین امتیاز:

آنها آل رسول الله ﷺ هستند	۱۲
معنی آل محمد ﷺ چیست؟	۱۲

دومین امتیاز:

سادات، ذراری فاطمه زهرا علیها السلام و علی بن ابیطالب علیهما السلام اولاد پیامبر اکرم ﷺ اند	۱۹
دو اشکال و جواب آن	۳۱

سومین امتیاز:

پیامبر اکرم ﷺ برای سادات دو مرتبه مبعوث شدند	۳۵
--	----

چهارمین امتیاز:

خمس	۳۹
«فرق بین خمس و زکات»	۴۲



پنجمین امتیاز:

صلوات ۴۳

ششمین امتیاز:

سلام خدای تعالی بر آل محمد (صلی الله علیه و آله) ۴۶

هفتمین امتیاز:

اجر رسالتش مودت و محبت به ذوی القربای پیامبر (صلی الله علیه و آله) است . ۵۵
چند قضیه از کسانی که به سادات کمک کرده اند و به نتایج فوق
رسیده اند ۷۴

هشتمین امتیاز:

عقاب و عذاب پروردگار نسبت به اذیت کننده گان فرزندان حضرت
فاطمه زهرا (علیها السلام) ۸۶

نهمین امتیاز:

نفرین و تبری آنها از دیگران مورد قبول پروردگار واقع می شود و
دعای اطفال آنها به خاطر آن که گناه نکرده اند مستجاب است .. ۹۰

دهمین امتیاز:

سادات از شر شیطان محفوظند ۱۰۰



یازدهمین امتیاز:

سادات با عقاید حقّه از دنیا می روند ۱۰۳

دوازدهمین امتیاز:

سادات در عالم برزخ وارد بهشت برزخی می شوند ۱۱۷
خصوصیات بهشت آسمان چهارم (بهشت برزخی) که از مجموع
آیات و روایات استفاده می شود ۱۱۸

سیزدهمین امتیاز:

سادات در صحرای قیامت ۱۳۱

چهاردهمین امتیاز:

خدا وعده کرده آنها را به جهنم نبرد و آتش دوزخ را به آنها حرام
نموده است ۱۳۳

پانزدهمین امتیاز:

همه سادات بدون استثناء وارد بهشت خُلد می شوند و مورد الطاف و
غفران پروردگار واقع می گردند ۱۴۲
توصیه ۱۵۰



پیشگفتار

این کتاب حاوی پانزده فضیلت از فضائل قطعی سادات و اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اولاد فاطمه زهرا (علیها السلام) و علی بن ابیطالب (علیه السلام) است و مورد تأیید آیات و روایات صحیحہ اسلامی می باشد، که به خاطر اطلاع محبین فرزندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در اختیار دوستان و اهل فهم و درک و اولاد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گذاشته می شود تا در مرحله اول سادات قدر خود را بدانند، که امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: «رحم الله امرء عرف قدره و علم من این و فی این و الی این» یعنی خدا رحمت کند کسی را که حدّ خود را بداند و دانسته باشد که از کجا آمده و در کجا هست و به کجا خواهد رفت.

و همانطوری که درباره احکام خمس و حرمت زکات اطلاع پیدا کردیم درباره فضائل دیگر سادات هم اطلاع داشته باشیم. آنچه در این کتاب نوشته می شود، خلاصه ای از مطالب مهم و



انتخاب شده درباره فضائل فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سادات می باشد که ما امیدواریم بتوانیم آنچه حقیقت دارد به دوستان و فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برسانیم.

جمعی ممکن است فکر کنند که آنچه در این کتاب نوشته شده، یک نوع امتیاز نژادی را ما ترویج کرده ایم و حال آن که اسلام آمده تا امتیازات نژادی را از بین ببرد. ما در جواب می گوئیم: اسلام آمده که امتیازات نژادی وهمی و بدون دلیل و خرافی که جمعی برای خود قائلند را از بین ببرد مثلاً فرموده: فخری عجم بر عرب ندارد و سفید پوست بر سیاه پوست فخری ندارد و سیاه پوست بر سفید پوست فخری ندارد. داشتن زبان خاص به هر لغتی که باشد مگر با توجه به منافعش فخری نیست بلکه اسلام بعضی از افتخاراتی را که موهومی بوده و حقیقت نداشته آنها را مایه افتخار ندانسته و بلکه افتخارات واقعی و حقیقی را اسلام امتیاز می داند و آن را تثبیت می کند، مثلاً دانستن زبان عربی که زبان قرآن است، برای دارنده گانش ممکن است فخر باشد و یا عالم بر جاهل فخر دارد، شخص متقی با کسی که تقوی ندارد فرق دارد و بر آن بی تقوی فخر می کند. (۱)

خدای تعالی می فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ



أَجْرًا عَظِيمًا»^(۱) خدا فضیلت داده مجاهد را بر کسانی که در خانه نشسته‌اند و خدمتی به اسلام نمی‌کنند. این شخص را خدای تعالی بر آنها فضیلت داده است و نیز به کسانی که در اصل و نَسَب امتیازی بر دیگران دارند، فخر داده است و آنها را از جهانیان برتر دانسته است.^(۲)

از نظر عرف جامعه، کسانی که به یک وسیله‌ای مرتبط با صاحبان افتخارات واقعی هستند خدای تعالی نیز به آنها فخر داده است، مثلاً در قرآن مجید می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»^(۳) «و کسانی که ایمان آورده‌اند و در ایمان، فرزندان‌شان از آنها پیروی کرده‌اند، نسلشان را به آنها ملحق می‌کنیم و چیزی از عمل آنها کم نمی‌کنیم. هرکس گرو چیزی است که کسب کرده است».

که به این ذراری اگر چه خودشان امتیازی نداشته‌اند، به خاطر تبعیتشان و ایمانشان به پیروی از آباء و اجدادشان، فخر داده است.

۱ - سوره نساء آیه ۹۵.

۲ - «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» سوره جاثیه آیه ۱۶.

۳ - سوره طور آیه ۲۱.



در میان افراد بشر به خاطر ارتباط ذریّه پیامبر اکرم ﷺ با آباء و اجدادشان، به آنها فخر داده است. این مطلب علاوه بر آن که مورد تأیید آیات و روایات صحیحّه پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام می باشد فطری افراد بشر نیز بوده و هیچ گاه کسی که اصل و نسب خوبی دارد با دیگران مساوی نیست، بنابراین یکی از فضائلی که در اسلام مورد تأیید قرآن و روایات است این است که آنهایی که دارای اصل و نسب صحیحی بوده اند و نسبشان به پیامبر اکرم ﷺ و معصومین علیهم السلام می رسد، یک امتیاز خاصّ نزد خدا و پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و مسلمانان دارند. بنابراین نقل این فضائل در این کتاب مورد اتفاق تمام مسلمانان جهان است، یا لا اقل از مجموع احادیث و روایات استفاده می شود که آل پیامبر اکرم ﷺ بر دیگران به هر جهتی که تصور بشود فضیلت داده شده است. و این مطلب از ضروریات دین مبین اسلام است، مثلاً آیا کسی می تواند آنها را آل رسول الله ﷺ نداند و یا آنها را ابناء رسول خدا ﷺ فرض نکند و یا آنها را مورد لطف خاصّ پیامبر اکرم ﷺ نداند که بر آنها دو مرتبه خدا پیامبر اکرم ﷺ را فرستاده و مبعوث کرده است و یا وجوب محبّت آنها را منکر شود و امثال اینها که مورد اتفاق همه مردم مسلمان می باشد که در این کتاب مشروحاً به آنها اشاره گردیده است.



امتیازات سادات و ذراری

فاطمه زهرا (علیها السلام) و علی بن ابیطالب (علیه السلام)

اولین امتیاز:

آنها آل رسول الله ﷺ هستند.

معنی آل محمد ﷺ چیست؟

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار به سند صحیح نقل می کند که عبدالله بن میسره به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد که ما می گوئیم: «اللهم صل علی محمد و اهل بیه» زیرا بعضی می گویند: ما آل محمدیم، حضرت فرمود: آل محمد کسی است که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نکاحش حرام است، یعنی ذریه آن حضرت، آل محمدند. (۱)



و نیز در کتاب «معانی الاخبار» از محمد بن سلیمان دیلمی نقل شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم آل محمد صلی الله علیه و آله به چه کسی می گویند؟ فرمود: به ذریهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.^(۱) و اهل لغت، قدر مسلم کلمه «آل محمد» را، ذریهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانند و بعضی معنی آن را توسعه به تمام اقوام نسبی آن حضرت داده اند.

روزی به کتابخانه آستان قدس رضوی برای دیدن بعضی از کتب کمیاب آن کتابخانه رفته بودم. مدیر کتابخانه در حالی که تبسم تعجب آمیزی می کرد کتابی به نام «سعادة الدارين فی صلوة علی سید الکونین» را به من نشان داد و گفت: ملاحظه بفرمائید، این مرد در این کتاب می گوید: اگر کسی صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بفرستد و آل آن حضرت را اسم نبرد و بر آنها صلوات نفرستد عملی بر خلاف رضایت آن حضرت کرده و مورد نهی واقع شده است، ولی خود او هرکجا اسم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می برد می گوید: «صلی الله علیه و سلم» و نامی از آل آن حضرت نمی برد. من گفتم: این روی عادت بوده، زیرا آقای «نبهانی» صاحب این کتاب اهل سنت است و آنها عادت کرده اند که وقتی نام آن حضرت را می برند، می گویند: «صلی



اللّٰه علیه و سلم» سپس کتاب را باز کردم، اتفاقاً این جملات را در اولین برخورد به مطالب آن کتاب دیدم:

اختلاف شده در معنی و مراد از «آل محمّد»، آن چه نزد من رجحان دارد این است که بگوئیم آنها کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام است. این مطلبی است که محمد بن ادریس شافعی و جمهور علمای اهل سنت برآند و تأکید می‌کند مطلب ما را حدیث ابوهریره که حسن بن علی (علیه السلام) فرمود:

ما آل محمدیم که صدقه بر ما حرام است و در حدیث دیگر فرمود: این صدقه چرک دست مردم است و آن بر محمّد (صلی الله علیه و آله) و آلش حرام می‌باشد.

در کتاب «وسائل الشیعه» از رساله «محکم و متشابه» که او نقل می‌کند از «تفسیر نعمانی» از حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) که فرمود: «خمس به شش جزء تجزیه می‌شود: سه سهم را یعنی سهم خدا و سهم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سهم ذوی القربی را امام (علیه السلام) می‌گیرد، سه سهم باقی مانده بین یتیمها و مسکینها و ابناء سبیل از آل محمّد (صلی الله علیه و آله) تقسیم می‌شود».^(۱)

و در روایت دیگر در همان کتاب «وسائل الشیعه» امام (علیه السلام)



فرمود: نصف دیگر از خمس متعلق به یتیمها و مسکینها و ابناء سبیل از آل محمد می باشد که صدقه و زکات بر آنها حلال نیست و در عوض به آنها خمس داده می شود. (۱)

از این دو حدیث و احادیث دیگر در باب خمس و زکات کاملاً استفاده می شود که آل محمد صلی الله علیه و آله کسانی هستند که زکات بر آنها حرام است و می توانند خمس بگیرند که آنها بنی هاشم اند. عمار سیوفی عنصری می گوید:

شبی در خواب حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که در محضرش جلسه علمی با عظمتی بود و آن حضرت در موضوعات مختلف علمی سخن می گفت: من فرصت را مغتنم شمردم و از آن حضرت سؤال کردم: آل شما چه کسانی هستند؟ در پاسخ من فرمود: آل من فرزندان علی بن ابیطالب علیه السلام و فرزندان جعفر و عقیل می باشد، از خواب بیدار شدم و مطلب را کاملاً با کتب لغت مطابق دیدم.

در کتاب «نهایه ابن اثیر» آمده است که در روایتی فرموده اند: صدقه بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله حلال نیست. سپس می گوید: اختلاف شده در معنی «آل محمد». بیشتر لغوین و علماء می گویند:



آل محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همان اهل بیت او هستند. شافعی می گوید: این حدیث دلالت می کند بر این که آل محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) همان کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام است و در عوض باید از خمس به آنها داده شود.

در کتاب «مقدمه تفسیر مرآت الانوار» در معنی آل نوشته:

مرحوم ابوالحسن شریف عاملی پس از آن که در معنی کلمه «آل» روایاتی نقل می کند، معتقد است که «آل» به معنای «رَجْع» (برگشت) است. بنابراین کسی که از یک جهت - چه از حیث نسب و یا حسب و یا علم و یا گفتار و اخلاق و خلقت - برگشتی به پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) دارد حقیقتاً آل پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) است (تا آن که می گوید): از ابی بصیر نقل شده که گفت: به امام صادق (عَلَيْهِ السَّلَام) عرض کردم: آل محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) کیست؟ فرمود: ذریهٔ پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هستند. (۱)

در کتاب «عمدة الطالب» نوشته است. «ابو علی عمر» که از سادات و اشراف است و سبب جنگ بین علویین و عباسیین شده بود، وقتی خدمت سیّد مرتضی رضوان الله تعالی علیه می رسید، ایشان او را احترام و اکرام می کرد و می فرمود: وقتی می گوئیم: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» شامل ابوعلی می شود ولی وقتی می گوئیم: «اللهم صل علی محمد و آله الطاهرين» شامل ابوعلی



نمی‌شود، زیرا او از طاهرین و پاکان آنها نیست.

از بسیاری از احادیث استفاده می‌شود که آل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام بنی‌هاشم تا روز قیامتند. و در لغت، آل را به معنی اهل گفته‌اند با این فرق که در معنی آل، داشتن شرافت لحاظ شده و در معنی اهل، این قید ذکر نشده است. و چون صلوات و بعضی از فضائل که از مزایای خاص است و ممکن نیست شامل بعضی از بنی العباس بشود فرموده‌اند: در این گونه از فضایل معنی آل تنها شامل ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌شود که لفظ عام گفته شده و معنی خاص اراده گردیده است.

در اینجا آنچه را در بالا از معنی «آل» گفتیم خلاصه می‌کنیم و سپس فهرست فوائد این بحث را یادآور می‌شویم:

به طور خلاصه در تمام کتب لغت معنی آل محمد صلی الله علیه و آله به معنی ذریه آن حضرت تا روز قیامت و اقوام نزدیک آن وجود مقدس از کسانی که صدقه بر آنها حرام است و می‌شود خمس به آنها داده شود، می‌باشد. و اما روایات (که برای اهل علم و دانش فهرست می‌شود) نیز به همین معنی آمده است، زیرا در باب زکات در احادیثی مکرر گفته شده که زکات بر «آل محمد صلی الله علیه و آله» حرام است و در باب خمس نیز در روایاتی تصریح شده که نیمی از خمس را باید به آل محمد صلی الله علیه و آله داد که طبق این دو دسته از احادیث که در کتب



فقهی زیاد است، تصریح شده که «آل محمد (ص) شامل جمیع بنی هاشم تا روز قیامت می گردد.

در باب معنی و تفسیر آیه شریفه «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ»^(۱) که در همین کتاب خواهد آمد در بیش از سی روایت تصریح شده که منظور از مصطفین، آل محمدند و بدون تردید معنی آل محمد (ص) در این آیه شریفه اولاد حضرت فاطمه زهرا (ع) اعم از معصوم و غیر معصوم آنها است، که انشاء الله در باب خودش شرح داده خواهد شد، و دسته چهارم روایات، همان احادیثی است که از حضرات معصومین (ع) از معنی «آل محمد (ص)» سؤال می شود و آنها در جواب می گویند که آل محمد (ص) ذریه آن حضرت از اولاد حضرت فاطمه زهرا (ع) اند

بنابراین «آل محمد (ص)» شامل جمیع بنی هاشم می گردد و یا لااقل در مثل صلواتها منظور اولاد و ذراری حضرت فاطمه زهرا (ع) تا روز قیامت هستند.



دومین امتیاز:

سادات، ذراری فاطمه زهرا علیها السلام

و علی بن ابیطالب علیه السلام اولاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اند.

معنی «ابن»:

بدون تردید کلمه «ابن» از نظر قرآن و روایات بر اولاد و اولادِ اولاد تا روز قیامت گفته می شود زیرا قرآن به مردم زمان بعثت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و بعد تا روز قیامت فرموده است: «یا بنی آدم»^(۱) و یا درباره فرزندان حضرت یعقوب می فرماید: «یا بنی اسرائیل».

و بدون تردید به فرزندان دختر انسان، «ابن» گفته شده و کلمه «ابن» در قرآن به آنها هم اطلاق گردیده است. بنابراین بر اولاد فاطمه زهرا علیها السلام «ابن رسول الله صلی الله علیه و آله» گفته می شود چنانکه در زیارتهای ائمه اطهار علیهم السلام و حتی در زیارت امام زاده ها کلمه «یا بن رسول

۱ - سوره اعراف آیه ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۵.



اللَّهُ ﷺ» به فرزندان فاطمه زهرا (ع) گفته شده که طبعاً اگر هیچ دلیلی بر اثبات این ادعا که آنها ابن رسول الله ﷺ هستند جز همین زیارتها نبود، کافی بود.

این ادعا یعنی انتساب کامل فرزندان دختر به پدر بزرگ مادری از سه طریق اثبات می شود:

اول: از طریق علم جدید و تحقیقاتی در علم ژنتیک و جنین شناسی.

دوم: از راه آیات قرآنی و احادیث و روایات صحیح و زیارات مأثوره.

سوم: از طریق احکام و قوانینی که در اسلام هست و مطلب ما را اثبات می کنند.

اول:

از نظر علم جدید: شما می دانید که انعقاد فرزند از «اسپرما توژنید» که نطفه مرد است و «اوول» که نطفه زن است، تشکیل می شود. یعنی اسپرما توژنید که مانند زالویی است، سرش را وارد شکم «اوول» که شبیه به لوبیائی است می کند، سپس دم اسپرما توژنید قطع می شود. و این مجموعه مایه اولیه نطفه انسان می گردد. این مقدار جای تردیدی نیست که اگر نطفه مادر نبود، نطفه



پدر به هیچ وجه نمی توانست به تنهایی منعقد شده و فرزند را بوجود بیاورد، بلکه به تصدیق علمای علم فیزیولوژی، نطفه مادر در انعقاد فرزند عیناً مثل نطفه پدر مؤثر است. بنابراین از شما سؤال می کنم که اگر دو نفر هر کدام سرمایه اندکی بگذارند و بعد تمام کوشش و فعالیت برای میلیونها برابر شدن آن، به عهده یکی از آن دو نفر باشد، باز هم می گوئیم که حق فردی که فقط نیمی از سرمایه اولیه را گذاشته بیشتر از حق فردی است که نیمه دیگر سرمایه را داده و بعلاوه در میلیونها برابر شدن آن هم به تنهایی فعالیت کرده است؟ قطعاً جواب منفی است. بنابراین چگونه ممکن است پدر که از سرمایه اولیه وجود فرزند تنها نیمی را داده، بر مادری که علاوه بر آن که نصف دیگر را داده، میلیونها برابر بر سرمایه اولیه اضافه کرده است، حقش بیشتر باشد.

دوم:

از نظر قرآن و روایات و کلمات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام:

ابن بابویه در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند که فرمود: وقتی بر هارون الرشید وارد شدم سلام کردم، او جواب داد. (تا آن که می فرماید): هارون الرشید از من سؤال کرد و گفت: چطور شما می گوئید که ما فرزند و ذریّه



پیامبر اکرم (ص) هستیم و حال آن که پیامبر اکرم (ص) نسل و عقب نداشت. زیرا نسل انسان مربوط به پسر اوست و از دختر برای انسان نسل باقی نمی ماند و شما که فرزندان دختر او هستید، نمی توانید خود را منتسب به پیامبر اکرم (ص) بدانید.

من گفتم: از تو خواهش می کنم ای امیرالمومنین، به حق قرابتی که بین من و تو است و به حق این قبر مطهر (یعنی قبر پیامبر اکرم (ص)) و به حق کسی که در آن دفن است، مرا از جواب این مسئله معاف بدار. گفتم: ممکن نیست مگر آن که دلیلتان را ای پسران علی (ع) برای من بگوئید و تو رئیس و رهبر و امام زمان آنها هستی، این طور به من گفته اند. نه، هرگز تو را معاف نمی کنم تا دلیلتان را از قرآن در هر مسئله ای که از تو سؤال می کنم بیاوری و شما فرزندان علی (ع) مدعی هستید که تأویل و علم قرآن که همه چیز در آن هست نزد شما است، حتی واو و الفی هم از علوم قرآن از علم شما ساقط نشده و همه را شما می دانید و استدلال می کنید به این آیه که خدای تعالی فرموده: «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکرده ایم»^(۱) و شما خودتان را از این جهت از رأی و فتاوی و قیاس علماء بی نیاز می دانید.

۱- وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ (سوره یس آیه ۱۲). وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (سوره نباء آیه ۲۹).



من گفتم: اجازه می‌دهی جوابت را بدهم؟ گفت: بله. گفتم: خدای تعالی می‌فرماید: «از ذریّه ابراهیم، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون است و ما این چنین جزا می‌دهیم نیکوکاران را و هم چنین از ذریه ابراهیم، زکریا و یحیی و عیسی است»^(۱).

گفتم: پدر عیسی که بود یا امیرالمومنین؟ هارون گفت: عیسی پدر نداشت. گفتم: خدا او را به ذریه انبیاء از طریق مادرش مریم ملحق کرد. و هم چنین ما را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق مادرمان فاطمه زهرا علیها السلام ملحق فرموده است. می‌خواهی زیادت‌ر برای دلیل بیاورم؟ گفت: بیاور. (تا این که می‌گوید) گفتم: کلام خدا که فرموده: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^(۲).

پس کسی که با تو محاجّه می‌کند درباره اسلام بعد از آن که برای تو علم آمده است، بگو بیائید ما پسرانمان را دعوت می‌کنیم شما هم پسرانتان را دعوت کنید، ما زنان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم زنان خود را دعوت کنید و کسی را که مانند جان خودمان هست

۱ - سوره انعام آیه ۳۸.

۲ - سوره آل عمران آیه ۶۱.



دعوت می‌کنیم و شما هم کسی را که مانند جان خودتان هست
دعوت کنید آن وقت مباحله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان
قرار می‌دهیم.

گفتم: احدی ادّعا نکرده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روز مباحله با نصاری،
کسی را جز علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام)
زیر کساء داخل کرده باشد.

هارون گفت: چرا به مردم اجازه می‌دهید که شما را منتسب به
پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بدانند و به شما بگویند «یا بن رسول الله (صلی الله علیه و آله)» و
حال آن که شما فرزندان علی بن ابیطالب (علیه السلام) هستید و باید انسان را
به پدر نسبت دهند نه به مادر، و حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) مادر شما
مانند ظرفی بوده است و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از طرف مادر جدّ شما بوده
نه از طرف پدر.

گفتم ای امیر مؤمنان (یعنی هارون الرشید) اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)
زنده شود و از تو دخترت را برای ازدواج خواستگاری کند، به او
می‌دهی؟

گفت: چرا ندهم؟ بلکه به عرب و عجم افتخار می‌کنم که دامادی
مانند پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داشته باشم.

گفتم: ولی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دختر مرا خواستگاری نمی‌کند و من
هم به او دختر نمی‌دهم، گفت چرا؟



گفتم: علتش این است که من از او بوجود آمده و تولید شده از او هستم ولی وجود تو از او نیست. هارون گفت: نیکو گفתי (احسنت).^(۱)

در این روایت کلمه «ابنائنا»، حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام که فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را به خود نسبت داده، استفاده می شود که فرزند دختر عیناً مانند فرزند پسر است و یک مسئله فقهی را در اسلام بیان می کند و آن این است که انسان نمی تواند با دختر دخترش و یا با زن پسر دخترش ازدواج کند و هیچ یک از فقههای سنی و شیعه این احتمال را نداده اند.

مرحوم کلینی در کتاب «روضه کافی» حدیث مفصلی از امام باقر علیه السلام را در اثبات این مطلب نقل می کند و در آخر حدیث آن حضرت به «ابی جارود» خطاب می کند و می فرماید: «ای ابا جارود! الان یک دلیل محکم دیگر از قرآن برای اثبات این که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام اولاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از صلب آن حضرت هستند برایت می آورم که جز کافر کسی دیگر نتواند آن را منکر شود. ابی جارود می گوید: گفتم فدایت شوم آن دلیل چیست؟ فرمود: از



همین جا که خدای تعالی می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ
 بَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ» تا می رسی به این کلمات «وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ
 مِنْ أَصْلَابِكُمْ»^(۱)

از زنانی که بر انسان حرامند زن پسران آنها هستند که از
 صلبشان باشند.

ای ابا جارود، از این مردم بپرس آیا حلال است زنی را که
 حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام گرفته و بعد طلاق
 داده اند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بگیرد؟ اگر بگویند بله جایز است (چون آنها
 بر خلاف قانون مسلم اسلام سخن گفته اند) دروغگو و فاجر هستند.
 و اگر بگویند نه جایز نیست، پس باید معتقد شوند که حضرت امام
 حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرزندان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند.^(۲)
 روایت دیگری که مطلب ما را ثابت می کند:

شعبی می گوید: من روز عید قربان در شهر واسط بودم، وقت
 نماز عید شد و لازم بود که با حجاج نماز بخوانیم. (تا آن که
 می گوید) حجاج، یحیی بن یعمر را احضار کرد و به او گفت: تو
 گمان می کنی که رهبر عراقی؟ یحیی گفت: نه من فقیهی از فقهاء

۱ - سوره نساء آیه ۲۳.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۲۳۲ حدیث ۹.



عراقم. حجاج گفت: از کجای فقهت گمان می‌بری که حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ و حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرزندان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هستند؟ یحیی گفت: من گمان نمی‌کنم بلکه می‌گویم و معتقدم و مطلب را حق می‌دانم. حجاج گفت: به چه حقی این مطلب را می‌گوئی؟ یحیی گفت: از کتاب خدا - قرآن - این مطلب را اعتقاد پیدا کرده‌ام. حجاج به من رو کرد و گفت: می‌شنوی چه می‌گوید، آیا تو از کتاب خدا یک چنین مطلبی را دیده‌ای؟ حجاج گفت: من که تا به حال از کتاب خدا یک چنین مطلبی را نشنیده‌ام.

شعبی می‌گوید: من هر چه فکر کردم چیزی در این خصوص یادم نیامد. حجاج هم سرش را پائین انداخته بود و فکر می‌کرد، سپس سرش را بلند کرد و گفت: شاید آیه مباهله را می‌گوئی که خدای تعالی فرموده: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^(۱)

پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای مباهله که رفت، با خود، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ و حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را برد. شعبی می‌گوید: من خوشحال شدم و با خود گفتم: یحیی نجات



پیدا کرد و حجاج حافظ قرآن بود. ولی یحیی گفت: اگر چه این آیه کاملاً بر مطلب دلالت دارد و دلیل بالغی بر مدعی است ولی منظورم این آیه نبود، حجاج متغیر شد، سرش را پائین انداخت و دوباره سرش را بلند کرد و گفت: اگر از قرآن غیر از این آیه چیزی که بر مطلب دلالت کند داشته باشی، من به توده هزار درهم می‌دهم و اگر نیاوری خونت بر من حلال باشد. یحیی گفت: مانعی ندارد. (تا آن که می‌گوید) یحیی به حجاج گفت: کلام خدا که می‌گوید: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ» یحیی رو به حجاج کرد و گفت: چه کسی را خدای تعالی از این آیه منظور فرموده است؟ حجاج گفت: ابراهیم را.

یحیی گفت: پس داود و سلیمان از فرزندان حضرت ابراهیم‌اند؟ حجاج گفت: بله.

یحیی گفت: بعد از آن چه کسی را خدای تعالی به فرزندگی حضرت ابراهیم تعیین کرده است؟ حجاج بقیه آیه را خواند و گفت: «وَ إِيُوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» ایوب و یوسف و موسی و هارون و این چنین ما محسنین را پاداش می‌دهیم. یحیی گفت: دیگر چه کسی را از اولاد حضرت ابراهیم در این آیات ذکر فرموده؟ حجاج گفت: زکریا و یحیی و عیسی. یحیی گفت: از چه راهی حضرت عیسی از ذریه حضرت ابراهیم است، او که پدر نداشت؟ حجاج گفت: از طرف مادرش حضرت مریم. یحیی



گفت: آیا حضرت عیسی به حضرت ابراهیم از طرف حضرت مریم، نزدیکتر بود یا حسن و حسین علیهما السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، حجاج ناراحت شد و تصدیق کرد و گفت: ده هزار درهم به او بدهید.^(۱)

مانند این سه روایت، احادیث بسیاری در کتب اخبار وارد شده که اگر چه در آنها مطالب به صورت تحقیقاتی در علم جنین شناسی مطرح نشده، بلکه به صورت مذهبی و مسئله دینی مطرح گردیده است، ولی در حقیقت پیشوایان دین علیهم السلام معجزه آسا به مسئله مهم علم جنین شناسی که تا یک قرن قبل حتی از دید علمی جهان دانش مخفی بود، اشاره فرموده و بلکه تصریح کرده اند: آن چنان که دخترِ پسر یا زنِ پسر بر انسان حرام است، هم چنین دخترِ دختر و یا زنِ پسرِ دختر نیز بر پدر بزرگ حرام است و این موضوع طبعاً بدون علت نیست و قطعی است که علت آن مؤثر بودن مادر در انعقاد نطفه فرزند است والا اگر مادر (آن چنان که هارون الرشید درباره امام حسن علیه السلام و امام حسین علیهما السلام) گفت، فقط ظرفی برای رشد فرزند می بود، لازم نبود این حکم بر او بار شود.

نبهائی صاحب کتاب «سعادة الدارين» که یکی از علمای



متعصب اهل سنت است می گوید: «اما ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در بسیاری از احادیث دستور داده شده بر آنها صلوات بفرستیم چه کسانی هستند؟ (خود او در جواب می گوید): بدون تردید فرزندان آن حضرت و فرزندان فرزندان او تا روز قیامت خواهند بود. حال آیا کلمه ذریه بر اولاد دختر هم اطلاق می شود؟ مذهب امام شافعی و امام مالک همین بوده و از امام احمد حنبل هم همین اعتقاد و نظریه نقل شده است.

اینها گفته اند کلمه ذریه بر فرزندان دختر هم اطلاق می شود، چون همه مسلمانان معتقدند که اولاد حضرت فاطمه علیها السلام فرزندان و ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند.



دواشکال و جواب آن

اشکال اوّل:

چرا خمس به سادات مادری داده نمی شود؟

جواب: اولاً جمعی از علماء معتقدند که به آنها هم می توان خمس داد، زیرا آنها هم فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و با سایر سادات فرقی ندارند. ولی جمعی که به آنها خمس نمی دهند، به خاطر روایت مرسله ای است که از امام علیه السلام نقل شده و در کتب فقهی ذکر شده است و چون مشهور علماء به آن عمل کرده اند، تقویت گردیده است و الا به خاطر ضعف سند و این که امکان دارد آنهایی که می خواسته اند بین بنی العباس و بنی فاطمه علیهما السلام به خاطر آن که بنی فاطمه علیهما السلام از طرف مادر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می رسند فرقی نباشد، این روایت را جعل کرده اند و به خاطر آن که این فرق، خلاف صریح قرآن است و به ما گفته اند آن چه از احادیث که برخلاف قرآن بود به آن اعتنا نکنید، از نظر من این حدیث اعتباری ندارد،



بخصوص که عمل مشهور در زمانی بوده که هنوز از نظر علم روز مطلب تا این حد روشن نشده بود و اکثرا فکر می کرده اند که «مادر» هیچ نقشی در انعقاد نطفه فرزند ندارد و لذا این عمل مشهور که به خصوص معلّل به علت غیر صحیحی است، اعتبار ندارد. و متن آن روایت این است:

در کتاب «کافی» از علی بن ابراهیم، او از حمّاد بن عیسی و او از بعضی از اصحاب نقل می کند که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خمس از پنج چیز باید داده شود. (تا آن که می فرماید): «و من کانت امه من بنی هاشم و ابوه من سائر القریش فانّ الصدقة تحل له و لیس له من الخمس شیء لان الله تعالى يقول: ادعوهم لابائهم»^(۱) کسی که مادرش از بنی هاشم و پدرش از سایر قریش است صدقه بر او حلال است و از خمس نمی تواند چیزی بگیرد، زیرا خدای تعالی می فرماید: بخوانید آنها را به انتساب پدرانشان.

این روایت به دلائلی مردود است:

اول: از جهت سند که بدون تردید این روایت مرسله است و نمی تواند مورد توجّه باشد.

دوم: بدون تردید اگر کسی مطلبی را بگوید و به آیه ای از قرآن



استشهاد کند که آن آیه دلالت بر مقصود او نداشته باشد، یقیناً آن مطلب ناصحیح است.

بنابراین روایت فوق که برای عدم جواز دادن خمس به کسی که از طرف مادر به بنی هاشم می‌رسد به آیه «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ» استشهاد کرده است با این که می‌دانیم آیه مزبور در این مورد نازل نشده و بلکه اگر به قرآن مراجعه شود و تمام آیه را مطالعه کنیم، می‌بینیم به هیچ وجه برای استشهاد و تعلیلی که روایت از آن می‌خواسته استفاده کند، مفید نیست، قطع پیدا می‌کنیم که لااقل آخر روایت اظهار نظر راوی مجهول که از او به «بعضی از اصحاب» تعبیر شده است، یا به کلی اصل روایت مجهول است و یا لااقل از اعتبار ساقط می‌باشد.

اشکال دوم:

اگر مادر به فرزند حق مساوی و یا بیشتری نسبت به پدر دارد چرا در وقت جدا شدن و طلاق زن و شوهر، فرزند را به مادر نمی‌دهند؟ یا چرا هر دو به فرزند حق مساوی داشته باشند؟

جواب: این که فرزند را به پدر می‌دهند از جهت این است که نفقه و مخارج فرزند به عهده پدر است و او باید زندگی فرزند را تأمین کند نه آن که چون مادر حقی به فرزند ندارد این عمل انجام می‌شود. بلکه مادر پس از جدا شدن، یا شوهر دیگری می‌کند و یا



شوهر نمی‌کند که در هر دو صورت اگر مقرر شود که فرزند را به مادر بدهند، نفقه فرزند بار سنگینی است که بر دوش مادر و یا بر دوش شوهر جدید او قرار می‌گیرد و طبعاً این قانون ظالمانه است و اسلام هیچ گاه به آن دستور نمی‌دهد. لذا فرزند را به خاطر نفقه و تربیت، تحت اختیار پدر گذاشته با آن که در عین حال حقوق مادری را سلب نکرده است.

بنابراین بدون شک طبق آن چه در بالا گفته شد، گفتن کلمات: «یا بن رسول الله ﷺ» «یا بنت رسول الله ﷺ» «ذریه رسول الله» و «وُلد رسول الله ﷺ»، بر اولاد حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) تا روز قیامت جایز است، زیرا قرآن به مردم زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب می‌کند و می‌گوید: «یا بنی آدم»^(۱) با آن که بیشتر از ده هزار سال از هبوط آدم (علیه السلام) می‌گذرد و ضمناً کلمه «آب» و پدر را فرزندان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) تا روز قیامت می‌توانند به رسول الله (صلی الله علیه و آله) بگویند و او را حقیقتاً پدر خود بدانند چنان که ما می‌گوئیم: «ابونا آدم» یعنی پدرمان حضرت آدم (علیه السلام) است. و مطالب مشروحی در این خصوص در کتاب انوار الزهراء (علیها السلام) بیان شده که مطالعه آن مزید بر درک و فهم انسان خواهد شد.



سومین امتیاز:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای سادات دو مرتبه مبعوث شدند

یکی از امتیازاتی که فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و آل محمد صلی الله علیه و آله دارند این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هدایت و راهنمایی آنها دو مرتبه مبعوث و سفارش شده که آنها را برای دعوت به اسلام تبلیغ کند، ولی برای سائر مردم یک مرتبه مبعوث گردیده است. توضیح آن که خدای تعالی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را یک مرتبه بخصوص بر سادات و اهل بیت و عشیره اش مبعوث کرده و یک مرتبه هم در ضمن سائر مردم، بر آنها مبعوث فرموده است، و این بزرگترین امتیازاتی است که خدای تعالی به آنها لطف نموده است. برای اثبات این معنی به چند آیه از قرآن استدلال می شود:

آیه اوّل: پروردگار متعال می فرماید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ



الْأَقْرَبِينَ»^(۱) «اقوام نزدیکت را از عذاب الهی بترسان و اسلام را به آنها تبلیغ نما».

طبق روایات متعدده که از شیعه و سنی نقل شده وقتی این آیه شریفه نازل شد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بنی هاشم را که در آن روز چهل نفر موجود بودند، جمع کرد و برای آنها غذائی تهیه نمود. آنها غذا خوردند. وقتی سیر شدند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای بنی عبدالمطلب! من مبعوث شده‌ام برای شما و می‌ترسانم شما را از خدای عز و جل. پس اسلام بیاورید و اطاعت کنید تا هدایت شوید. خدا امر کرد تا بترسانم عشیره و خویشاوندان خودم را. آیا اگر به شما خبر بدهم برای این که صبح یا شب دشمنی بر شما هجوم خواهد آورد از من باور می‌کنید؟ همه گفتند: بله. فرمود: من می‌گویم بترسید از عذاب شدیدی که در پیش دارید.^(۲)

حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در مجلسی که مأمون برپا کرده و آن حضرت را با علماء عراق و خراسان به بحث وادار نموده بود و در موضوع فرق بین «آل» و «امت» و امتیازات «آل» بحث می‌نمود فرمود: اولین آیه که (در فضیلت آل بر امت نازل شده) کلام خدای عز و جل است که می‌فرماید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ».

۱- سوره شعراء آیه ۲۱۴.

۲- ما در کتاب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) این بحث را مفصل شرح داده‌ایم.



این منزلت و مقام بسیار بالا و فضیلت بسیار بزرگ و شرافت بسیار عالی است که مقصود خدای تعالی از این آیه، آل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. و این اولین آیه از امتیازات و فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد. (۱)

آیه دوم: این آیه شریفه است که می فرماید: «وَأُمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» «امر کن اهلت را به نماز و بر نماز صبر کن». (۲)

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در مجلس مأمون که با علماء عراق و خراسان تشکیل داده بود، فرمود: دوازدهمین آیه «در فرق بین آل و امت و برتری آل بر امت» قول خدای تعالی است که می فرماید: «وَأُمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا». خدای تعالی ما خاندان را، یعنی آل محمد صلی الله علیه و آله را به این خصوصیت اختصاص داده که ما را یک مرتبه با امت به اقامه نماز دستور داده و یک مرتبه هم جدا در این آیه به نماز امر فرموده است. وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله نه ماه همه روزه در وقت نماز پنج گانه به در خانه حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام می آمد و می فرمود: «نماز»، خدا شما را مورد رحمت خود قرار دهد.

۱ - بحار الانوار جلد ۲۵ صفحه ۲۲۳.

۲ - سوره طه آیه ۱۳۲.



سپس حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: خدای تعالی به مانند اکرامی که ما را فرموده، احدی از ذراری و اولاد پیغمبران را اکرام نفرموده و خصوصیتی که برای ما در این جهت قائل شده برای هیچ یک از اهل بیت انبیاء (علیهم السلام) قائل نشده است.

مأمون و علماء همه گفتند: خدا جزای خیر به شما اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بدهد که ما شرح و بیان مجهولاتمان را جز نزد شما جای دیگری پیدا نمی کنیم.

آیه سوّم: این آیه شریفه است که می فرماید: «وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ»^(۱)

این قرآن از برای تو و قوم تو یادآوری است و زود است که سؤال شوند.

در روایات متعدده و بلکه متواتری ائمه اطهار (علیهم السلام) فرموده اند که منظور از قوم آن حضرت، ما هستیم، یعنی منظور از اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سادات و ذریّه آن حضرت است.^(۲) از این آیات استفاده می شود که خدای تعالی نسبت به سادات و فرزندان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) اصرار بیشتری برای هدایت آنها داشته است.

۱ - سوره زخرف آیه ۴۴.

۲ - برای دیدن این روایات به تفسیر نور الثقلین مراجعه کنید.



چهارمین امتیاز:

خمس

سهم خمس است که تمام علماء بالاخص علماء شیعه معتقدند که در مقابل زکات که چرک دست مردم است، به بنی هاشم باید خمس داده شود.

خمس عبارت است از نصف سهم خدا و پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام عَلَيْهِ السَّلَام که به عنوان سهم سادات به آنها اختصاص پیدا کرده و تمام مراجع شیعه به آن عمل می کنند. سه بخش خمس، سهم امام می باشد که به خدا و پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام اختصاص داده شده است و سه سهم دیگر که آن را سهم سادات می دانند متعلق به مساکین و ابن سبیل و یتیمهای از سادات می باشد و این را در مقابل زکات به آنها می دهند، زیرا خدای تعالی در قرآن مجید می فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» «و بدانید که جز این نیست که هر گونه بهره ای از چیزی بدست می آورید پس قطعا یک



پنجم آن مال خدا و مال پیامبر و مال خویشاوندان پیامبر و یتیمان و فقیران و درماندگان است». و معلوم باشد که منظور از غنیمت در اینجا تنها غنائم جنگی نیست، بلکه به معنای واقعی خودش می باشد و در فارسی ترجمه اش این است (هر چه بدست می آورید) که منظور منافع بدست آورده شخصی انسان است. و از نظر فقه ما و مفسرین هر چه مازاد بر زندگی انسان، بدست آمده است، خمسش باید داده شود.

در احادیث زیادی در کتاب زکات و خمس از رسول اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام رسیده که هر چه انسان در اثر فعالیت های خودش از منافع کسبی، بدست می آورد و زائد بر معونه او می باشد باید خمسش را به عنوان سهم امام و سهم سادات بپردازد. روایات در این باره در کتب شیعه و سنی فراوان وارد شده که همه آنها مضمونش همین معنایی است که در بالا گفته شد و مورد اتفاق تمام مسلمانان جهان بوده و در بین اهل سنت در زمان عمر کم کم خمس فراموش شده است و خلفاء خود ساخته بعدی حقوق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را نپرداخته اند. که بعضی از روایت خمس اینهاست:

۱ - عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ كَتَبْتُ جُعِلْتُ لَكَ الْفِدَاءُ تَعْلُمَنِي مَا الْفَائِدَةُ وَ مَا حَدَّثَهَا رَأَيْكَ أَبْتَاعَكَ اللَّهُ أَنْ تَمَنَّ عَلَيَّ بَيَّانِ ذَلِكَ لِي لِي لَا



أَكُونُ مُقِيمًا عَلَى حَرَامٍ لَا صَلَاةَ لِي وَلَا صَوْمَ فَكَتَبَ الْفَائِدَةُ مِمَّا يُقِيدُ
إِلَيْكَ فِي تِجَارَةٍ مِنْ رِبْحِهَا وَحَرْتُ بَعْدَ الْغَرَامِ أَوْ جَائِزَةً^(۱)

۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَلَى كُلِّ
أَمْرٍ غَنِمٍ أَوْ اكْتَسَبَ الْخُمْسُ مِمَّا أَصَابَ لِفَاطِمَةَ عليها السلام وَلِمَنْ يَلِي
أَمْرَهَا مِنْ بَعْدِهَا مِنْ ذُرِّيَّتِهَا الْحُجَجِ عَلَى النَّاسِ فَذَاكَ لَهُمْ خَاصَّةٌ
يَضَعُونَهُ حَيْثُ شَاءُوا وَحُرِّمَ عَلَيْهِمُ الصَّدَقَةُ^(۲)

۳- عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ
اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ
الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ قَالَ خُمُسُ اللَّهِ لِلْإِمَامِ وَخُمُسُ
الرَّسُولِ لِلْإِمَامِ وَخُمُسُ ذَوِي الْقُرْبَىٰ لِقَرَابَةِ الرَّسُولِ الْإِمَامِ وَالْيَتَامَى
يَتَامَى آلِ الرَّسُولِ وَالْمَسَاكِينُ مِنْهُمْ وَابْنَاءُ السَّبِيلِ مِنْهُمْ فَلَا يُخْرَجُ
مِنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ^(۳)

و روایات زیادی در کتب حدیث در این باره نقل آمده که در
کتاب خمس، آنها مشروحاً ذکر شده است.

۱- وسائل الشیعه جلد ۹ صفحه ۵۰۳ حدیث ۷.

۲- وسائل الشیعه (آل البيت) جلد ۹ صفحه ۵۰۳ حدیث ۸.

۳- وسائل الشیعه جلد ۹ صفحه ۵۱۰ حدیث ۲.



فرق بین خمس و زکات

خمس که به دو تقسیم می شود با زکات خیلی فرق دارد، در خمس یک سهم برای خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ذوالقربی که امام است و یک سهم برای ایتام از سادات و ابن سبیل و مساکین از سادات منظور است ولی زکات که برای سادات حرام است چرک دست مردم بوده و فرموده اند:

«لأنها أوساخ أیدی الناس». بنابراین خیلی فرق بین زکات و خمس از نظر کیفیت می باشد.



پنجمین امتیاز:

صلوات

که به معنای رحمت خاص الخاص است، به آنها عنایت شده است زیرا خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^(۱) و در روایات فراوانی پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام فرموده‌اند: صلوات کوتاه و دم بریده (ابتر) بر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نفرستید. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَا تَصَلُّوا عَلَى صَلَاةٍ مَبْتُورَةٍ» یعنی بر من صلوات کوتاه نفرستید، از آن حضرت سؤال شد که صلوات کوتاه یعنی چه؟ فرمود: آن که بر من صلوات بفرستید و آل مرا از من جدا کنید.

در مکرر از روایات و خطب نمازها بخصوص نماز جمعه و عید دستور اکید داده شده که بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل



محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید» و در همه آنها از گفتن صلوات بدون «آل محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)» نهی شده است.

بنابراین صلوات بدون ضمیمه کردن «آل محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)» یا مکروه و یا حرام است.

صلوات بر پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، هر زمان که نام آن حضرت برده می شود، باید بر او و آل آن حضرت صلوات فرستاد، یعنی تقاضای رحمت خاصه خدای تعالی را برای آنها نمود.

«خدای تعالی یک رحمت عام دارد که با کلمه «الرحمن» بیان شده، که معنی این کلمه این است که خدای تعالی به همه مردم مهربان است و به همه روزی می دهد و از اکثر نعمت ها آنها را برخوردار می کند» و خدای تعالی رحیم است یعنی مهربانی خاصی دارد که مخصوص مؤمنین می باشد و رحمت خاص الخاص دارد که معنی صلوات است و خدای تعالی آن را برای صابرين و متقين و مؤمنين و محمد و آل محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) منظور کرده است که به آل محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به برکت پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) داده شده است. بر هر مسلمانی واجب است که در هر نماز برای محمد و آل محمد (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) درخواست این رحمت خاص الخاص را از خدای تعالی بکند. که اگر این رحمت خاص الخاص که وعده داده شده با تقاضای مردم و دستور پروردگار به هر انسانی داده شود، همه خوبیها که در علم پروردگار



می باشد به آنها داده خواهد شد زیرا لا اقل میلیاردها انسان مؤمن و مسلمان این درخواست را برای آل محمد صلی الله علیه و آله در شبانه روز می نمایند. و چون فرستادن صلوات دستور خدای تعالی می باشد و عمل مؤمنین در نماز واجب، این است که حتماً بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله صلوات بفرستند و از خدای تعالی بر آنها رحمت خاص الخاص را بخواهند و روایات فراوانی دارد که صلوات دعای مستجابی است، اگر طرف مقابل هر چه گناه هم داشته باشد با این مهربانی خاص الخاص الهی، آمرزیده خواهد شد و مورد رحمت پروردگار قرار می گیرد.



ششمین امتیاز:

سلام خدای تعالی بر آل محمد (صلی الله علیه و آله)

سلام خدای تعالی بر آل محمد (صلی الله علیه و آله) در دو جای قرآن به آن اشاره شده است:

۱- در آیه شریفه قرآن که خدای تعالی می فرماید:

«سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ» پروردگار متعال در سوره صافات در این آیه شریفه در ردیف انبیاء اولوالعزم به سادات و فرزندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سلام کرده و تمام آنها را مورد لطف و عنایت مخصوص خود قرار داده است. ما در کتاب انوار زهراء (علیها السلام) هم ثابت کردیم که آل محمد (صلی الله علیه و آله) همان ذریه آن حضرت و سادات تا روز قیامت هستند، پس معنای «آل یاسین» هم بدون تردید ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سادات خواهند بود چرا که تمام مفسرین بدون استثناء گفته اند، «یس» یکی از اسماء پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. بنابراین وقتی خدای



تعالی در قرآن در سوره صافات آیه ۱۳۰ می فرماید: «سَلَامٌ عَلَى آلِ
يَاسِينَ» منظور سلام بر سادات و ذریه حضرت فاطمه زهراء عليها السلام
است و این از بزرگترین فضایل سادات است.

در اینجا خدای تعالی به اولاد حضرت فاطمه زهراء عليها السلام در
ردیف انبیاء عظام سلام گفته و آنان را از جمیع نواقص، سلامت و
پاک قرار داده است.

اما توضیح فضیلت:

اگر کسی در سوره مبارکه صافات دقت کند ملاحظه خواهد کرد
که پروردگار متعال اسم جمعی از انبیاء عظام عليهم السلام را برده و از آنها
قدردانی و تجلیل نموده و تنها به بزرگان و اولوالعزم آنها درود و
سلام گفته که از آن جمله اینها هستند:

۱ - حضرت نوح عليه السلام در آیه ۷۸ که می فرماید: «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ
فِي الْعَالَمِينَ»

۲ - حضرت ابراهیم عليه السلام که در آیه ۱۰۹ می فرماید: «سَلَامٌ عَلَى
إِبْرَاهِيمَ»

۳ - حضرت موسی و هارون در آیه ۱۱۹ که می فرماید: «سَلَامٌ
عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ»

بدون تردید حضرت نوح و حضرت ابراهیم و حضرت



موسی علیه السلام از پیامبران اولوالعزم اند و اگر نامی از حضرت هارون برده شده در ضمن نام مقدّس حضرت موسی علیه السلام بوده است زیرا او همیشه با برادرش همکاری داشته و در تبلیغ با هم شریک بوده اند. بنابراین اگر چه خدای تعالی در این سوره نام عده ای از انبیاء مثل اسحاق و لوط و یونس و الیاس را برده ولی به هیچ یک از آنها سلام نگفته و تنها به اولوالعزم و بزرگترین آنها سلام و درود گفته است.

اما در آیه ۱۳۰ سوره صافات می فرماید: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ» «سلام و درود بر سادات و ذریّه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که پر واضح است این عمل و لطف الهی از بزرگترین الطافی است که به فرزندان حضرت فاطمه زهراء علیها السلام فرموده و آنها را در ردیف انبیاء اولوالعزم قرار داده و سلام و سلامتی و کمال را برای آنها خواسته است.

اکثر مفسرین عامه منجمله فخر رازی از ابن عباس در تفسیر این آیه شریفه نقل کرده اند که گفت: منظور از «آل یس» همان آل محمد صلی الله علیه و آله است.

در کتاب احقاق الحق ^(۱) مرحوم علامه حلی می نویسد:

اکثر مفسرین عامه از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: منظور از «آل یس» در سوره صافات همان آل محمد صلی الله علیه و آله است.



قاضی روزبهان دانشمند سنی مذهبی که در همه جا می خواهد مرحوم علامه حلی را در کتاب «احقاق الحق» ردّ کند و اکثر فضایل خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را منکر می شود می گوید: این حدیث که علامه حلی از ابن عباس نقل کرده صحیح است و بدون تردید «آل یس» که در قرآن است همان «آل محمد صلی الله علیه و آله» است. و علی بن ابیطالب علیه السلام هم از آنها است و سلام خدا بر آنها باد.

آیه الله مرعشی نجفی (رحمة الله نیز در پاورقی کتاب «احقاق الحق» از ده مدرک و کتاب و تفسیر اهل سنت این معنی را نقل کرده که اگر کسی آنها را مطالعه کند به هیچ وجه برایش تردیدی باقی نمی ماند که اولاً در آیه ۱۳۰ سوره صافات باید «آل یس» خوانده شود و ثانیاً منظور از «آل یس» همان «آل محمد صلی الله علیه و آله» است.

ابن حجر عسقلانی که از علماء اهل سنت است در کتاب «صواعق» از فخر رازی نقل می کند که او گفته: خدای تعالی در چند چیز آل محمد صلی الله علیه و آله را با خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شریک گرداند، که یکی از آنها در سلام دادن به آنها که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «السلام علیک ایها النبی» و برای آل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «سَلامٌ عَلَى آلِ یَاسِینَ»^(۱)



و نیز فخر رازی در قرائت این آیه شریفه چند قول نقل می‌کند و می‌گوید: نافع و ابن عامر و یعقوب (که هریک از قراء سبعه هستند) «آل یس» خوانده‌اند و آل یس همان آل محمد ﷺ است. (۱)

استرآبادی در کتاب «مناقب النبی و الائمه» و نجاشی در کتاب «فهرست» (باب راء) از ریان بن صلت هروی چنین نقل می‌کند:

روزی در مرو خدمت حضرت رضا (ع) به مجلس مأمون حاضر شدم و جمع زیادی از علماء عراق و خراسان هم بودند. حضرت علی بن موسی الرضا (ع) رو کرد به علماء و گفت: به من بگوئید معنی کلام خدا که در قرآن می‌فرماید: «یس و الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (۲) چیست؟ و منظور از «یس» کیست؟

همه گفتند: که «یس» اسم پیامبر اکرم ﷺ است، کسی در این موضوع شکی ندارد. حضرت علی بن موسی الرضا (ع) فرمود: خدای تعالی در اینجا به آل محمد ﷺ فضیلتی عطا کرده که احدی جز کسانی که خوب بیندیشند آن را درک نمی‌کنند و به کُنه عظمت آن نمی‌رسند و آن این است که خدای عز و جل به احدی در قرآن

۱ - تفسیر فخر رازی جلد ۲۶ صفحه ۱۶۳.

۲ - سوره یس آیات ۱ تا ۴.



سلام نداده و فقط به انبیاء عظام گفته «سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ» و فرموده: «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ» و نیز فرموده: «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ» و حتی نگفته «سلام علی آل نوح» فرموده: «سلام علی آل ابراهیم» و یا «سلام علی آل موسی و هارون» و حال این که می بینیم فرموده است: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ» یعنی سلام بر آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.
 مأمون گفت: حال دانستم که نزد معدن علوم نبوت، شرح و معنی فضایل آل پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هست و او هست که می تواند این حقیقت را بیان کند.^(۱)

به هر حال نتیجه مطالب فوق و روایات سنی و شیعه این است که:

نتیجه اول: در سوره صفات کلمه «الیاسین» درست نیست و حتی زمان ائمه اطهار علیهم السلام و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام آن را «آل یس» می خواندند و غیر آن را تلفظ نمی کردند و مورد بحث و تردید هم نبوده است زیرا اگر در احادیث شیعه و سنی دقت کنید به خوبی متوجه می شوید که زمان پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و در زمان ائمه اطهار علیهم السلام به هیچ وجه کسی معتقد نبوده بلکه حتی در فکرشان هم نمی آمده که ممکن است یک روز در بعضی از قرآن ها جمله «آل



یس» به «الیاسین» تبدیل گردد و نوشته شود، زیرا وقتی حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در مجمع علماء اهل سنت این آیه را مطرح می فرماید (در حدیث فوق) آنها می گویند شکی نیست که «آل یس» در سوره صافات آل محمد (صلی الله علیه و آله) است و حتی یک نفر آنها نمی گوید که شاید منظور «الیاسین» باشد.

نتیجه دوم: طبق آنچه در بالا مطرح شد «آل یس» همان آل محمد (صلی الله علیه و آله) هستند.

نتیجه سوم: بنابر آن چه شرح داده شد آل محمد (صلی الله علیه و آله) ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از نسل حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) است.

نتیجه چهارم: خدای تعالی بزرگترین شرافت را به آنها داده که در ردیف انبیاء اولوالعزم به آنها سلام کرده است.

نتیجه پنجم: معنای سلام پروردگار تنها درود تشریفاتی که بین دو دوست ردّ و بدل می شود نبوده و بلکه سلامت قرار دادن آنها از نواقص روحی و ارجاس در عالم قیامت و سلامتی روح و روان و دین و آخرت آنها و غیره، می باشد و از این بالاتر آن که، خدای تعالی در قرآن به پیامبران اولوالعزم یک مرتبه بیشتر سلام فرموده ولی طبق روایتی به سادات دو مرتبه در قرآن سلام گفته است که می فرماید:



«قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ»^(۱).

در مناقب ابن شهر آشوب از ابوصالح از ابن عباس در تفسیر این آیه شریفه می‌گوید: (مصطفین که در آیه تلاوت می‌شود): اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و اولاد اینها تا روز قیامت هستند. اینها برگزیدگان و انتخاب شدگان از خلقند که سلام بر آنها باد.^(۲)

علی بن ابراهیم قمی نقل می‌کند که امام علیه السلام فرمود: منظور از مصطفین در این آیه آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند.^(۳)

از این حدیث شریف چند چیز استفاده می‌شود:

اوّل: آن که کلمه اهل بیت بر سادات تا روز قیامت اطلاق می‌گردد.

دوّم: آن که سادات برگزیدگان و انتخاب شدگان از میان خلقند. **سوّم:** آن که در قرآن خدای تعالی دو مرتبه بر سادات سلام داده و آنها را به این فضیلت ممتاز فرموده است.

۱ - سوره نمل آیه ۵۹.

۲ - تفسیر برهان ذیل همین آیه شریفه در سوره نمل.

۳ - تفسیر برهان جلد ۳ صفحه ۲۰۷.



شاید سؤال شود که فایده این سلام‌ها که خدا در قرآن به فرزندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داده چیست؟

در جواب می‌گوئیم: یکی از فواید این سلام‌ها این است که خدای تعالی به آنها سلامتی روحی و اعتقادات صحیح و دارا بودن مذهب حقّه را داده است، زیرا سلامتی جسمی یک امر طبیعی و زودگذر و مربوط به این دنیای فانی است و آن قدر اهمیت ندارد که مورد توجه واقع شود و اما عقاید باطله و انحرافات عقیده‌ای که بعضی از سادات ممکن است در دنیا داشته باشند آن هم باز به خاطر آن که به طور قطع همه آنها قبل از مرگ از آن عقاید باطله بر می‌گردند و به مذهب حقّه مشرف می‌شوند بی‌اهمیت بوده و این در مقابل سلامتی و کمالات روحی که در عالم برزخ و قیامت دارا هستند چیزی به حساب نمی‌آید، زیرا پر واضح است که مثلاً عمر هفتاد ساله در مقابل هزارها سال زندگی عالم ارواح و عالم ذر و زندگی بی‌نهایت عالم قیامت و برزخ صفر است و این مدت لغزش و انحراف عقیده‌ای آنها چیزی به حساب نمی‌آید. بنابراین، کلام بسیار صحیح و کاملی خواهد بود اگر بگوئیم سادات همیشه از همه انحرافات و امراض روحی و نواقص ذاتی مصون می‌باشند و این است معنای آن که خدای تعالی سلامتی و سلام را برای آنها خواسته و آنها از جمیع نواقص سالم و طیب و طاهرند.



هفتمین امتیاز: اجر رسالتش مؤدت و محبت به ذوی القربای پیامبر ﷺ است

از قرآن مجید و روایات متواتره اسلامی که از پیامبر اکرم ﷺ رسیده این فهمیده می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ طبق دستور پروردگار اجر رسالتش را مؤدت و محبت ذوی القربای خود قرار داده، زیرا خدای تعالی فرموده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^(۱) یعنی من از شما اجری نمی‌خواهم مگر محبت به ذوالقربایم.

چند جمله در این آیه شریفه باید کاملاً روشن شود:

اول: این که آیا پیامبر اکرم ﷺ در مقابل عمل رسالتش می‌توانست از مردم اجری طلب کند یا خیر؟ آیا این اجر حق او بود یا با درخواست مردم این اجر به او تعلق پیدا می‌کرد؟

۱ - سوره شوری آیه ۲۳.



ما در جواب می‌گوییم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار مأموریت بیان احکام الهی را داشت ولی ما می‌بینیم که اضافه بر این مأموریت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم مهربان بود و آن قدر خود را در راه تبلیغ رسالتش به زحمت می‌انداخت که خدای تعالی می‌فرماید:

«طه مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»^(۱)

ای پیامبر، ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به مشقت بیاندازی و فرمود: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»^(۲) قطعا پیامبری از خود شما برای شما آمده است که ناراحتی شما بر او سخت است و برای هدایت کردن شما به خود فشار می‌آورد و حرص می‌زند و به مؤمنان رؤف و مهربان است.

و باز فرموده: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»^(۳) و قطعا تو دارای حُسن خُلُقِ عظیمی هستی. که این خُلُقِ خوب و آن زحمت زیاد و آن حرص بر موفقیت مردم، جزء مأموریت آن حضرت نبود و بلکه با اصرار زیاد خود می‌خواست مردم را هدایت کند و آن قدر به این هدایت کوشا بود که خدای تعالی می‌فرماید:

۱ - سوره طه آیات ۲۰ و ۲۱.

۲ - سوره توبه آیه ۱۲۸.

۳ - سوره قلم آیه ۴.



«إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»^(۱) قطعا

تو نمی توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی، ولی خدای تعالی هر که را بخواهد هدایت می کند.

اینجاست که آن حضرت در مقابل این زحمات و این که خدای تعالی فرموده: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»^(۲) (بگو آن چه را من از اجر از شما خواسته ام، پس به نفع خود شماست) خدا فرموده است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^(۳) (بگو من در مقابل رسالتم مزدی نمی خواهم، مگر کسی که می خواهد راهی به سوی پروردگارش اتخاذ کند).

پس در مقابل این مسایل صرفه نظر از اصل رسالت، او ممکن است درخواست اجرای آن هم با خواست مردم بکند، که طبق روایات صحیحه، مردم از آن حضرت درخواست کردند که از ما اجرای در مقابل این زحمات درخواست کن. پس از اصرار زیاد آنها خدای تعالی این آیه شریفه را نازل فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^(۴)

۱ - سوره قصص آیه ۵۶.

۲ - سوره سبأ آیه ۴۷.

۳ - سوره فرقان آیه ۵۷.

۴ - سوره شوری آیه ۲۳.



و شیخ صدوق (رحمة الله علیه) در اعتقادات شیعه بیان کرده که فرموده: اعتقادنا فی العلویة أنهم آل رسول الله و أن مودّتهم واجبة لانّها اجر الرسالة»^(۱) اعتقاد ما درباره فرزندان علی بن ابیطالب (علیه السلام) و فاطمه زهراء (علیها السلام) این است که مودت و محبت آنها یکی از واجبات است زیرا اجر رسالت است.

دوم: معنی ذوالقربی است.

آن چه در این موضوع باید گفته شود این است که: معنی «ذوالقربی» تقریباً واضح است، ولی علماء برای این که مسائل زیادی در فقه مبتنی بر شناخت کامل معنی این واژه‌هاست، درباره این که تا کجا معنی آن توسعه دارد و چه افرادی را شامل می‌شود، مقداری بحث می‌کنند.

بدون تردید در تبادر اولیه، معنی «ذوی القربی» به اقوام نسبی انسان گفته می‌شود. زیرا اگر کسی به دیگری هر مقدار از نظر معنوی نزدیک باشد نمی‌گویند که او با این فرد قرابت دارد، ولی اگر دیگری هر مقدار هم که از نظر روحی و معنوی دور باشد، اما از نظر نسبی مختصر ارتباطی داشته باشد، می‌گویند او با این قرابت دارد.

خلاصه از دهها کتاب لغت و صدها حدیث و روایت استفاده



می شود که «ذوی القربی» تنها به کسانی که قرابت نسبی با دیگری دارند گفته می شود. به همین جهت است که به فرزندان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام «ذوی القربی» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گویند.

شیخ طوسی (رحمة الله علیه) در کتاب تهذیب^(۱) می گوید: «ذوی القربای» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام و ذریه آن حضرتند.

ثعلبی در تفسیر آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^(۲) می گوید: ذوی القربای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و ذریه این دو هستند.^(۳)

صاحب کتاب «مجمع البحرين» معتقد است که «ذوی القربای» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسانی هستند که به آنها خمس داده می شود، یعنی تمام بنی هاشم منظورند.

و خلاصه قدر مسلم از «ذوی القربای» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که صدها حدیث پشتوانه دارد، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام و فرزندان او تا روز قیامت می باشند.

۱ - تهذیب جلد ۴ صفحه ۱۲۵.

۲ - سوره شوری آیه ۲۳.

۳ - تفسیر ثعلبی ذیل همین آیه.



اما احادیثی که دربارهٔ فضیلت محبت به سادات و اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد شده اینهاست:

۱ - در کتاب «اصول کافی» از عبدالله بن سنان نقل شده که امام صادق (علیه السلام) فرمود: زنی از انصار، ما اهل بیت و وابستگان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را دوست می داشت و محبتش را با زیاد ملاقات و تجدید عهد کردن با ما تازه می کرد. یک روز وقتی به طرف منزل آل محمد (صلی الله علیه و آله) می رفت، عُمَر او را در راه دید و گفت: ای پیر زن انصاری، کجا می روی؟ پیر زن گفت: من به در خانه آل محمد (صلی الله علیه و آله) می روم تا به آنها سلام و تجدید عهدهی کنم و ادای حق آنها را نمایم. عُمَر گفت: وای بر تو، بعد از فوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دیگر آنها حقی بر تو و بر ما ندارند. حق آنها همان وقتی بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) زنده بود. برگرد! پیر زن هم برگشت تا این که یک روز خدمت ام سلمه رسید. او فرمود: چرا دیگر پیش ما نیامدی؟ چه چیز تو را از ما سرد کرده است؟ پیر زن جریان را نقل کرد. ام سلمه گفت: عُمَر دروغ گفته، حق دوستی با آل محمد (صلی الله علیه و آله) بر مسلمانان تا روز قیامت واجب است. (۱)

۲ - سنی و شیعه نقل کرده اند و در کتاب معتبر «منهاج الکرامه»



نیز مرحوم علامه حلی از ابن مسعود نقل می کند که گفت:

یک روز دوستی با آل محمد صلی الله علیه و آله و سادات، بهتر از عبادت یک سال است و اگر کسی به دوستی آنها بمیرد، داخل بهشت می شود. ^(۱)

۳- سنی و شیعه نقل کرده اند و از جمله کتاب «صواعق المحرقة» نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله و سادات بمیرد، شهید و تائب و با ایمان کامل مرده است. ملک الموت او را به بهشت بشارت می دهد. نکیر و منکر برای او تشریفاتی مانند تشریفاتی که برای عروس وقتی می خواهد به خانه شوهر برود قائل می شوند، استقبال می کنند و برای او دو در از بهشت باز می شود. و کسی که با بغض آل محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، روز قیامت نوشته ای در مقابل چشمش باشد که روی آن نوشته شده: این فرد باید ناامید از رحمت خدا باشد. ^(۲)

۴- در کتاب «کامل الزیارة» ابن قولویه، از ابی ذر غفاری رحمة الله علیه نقل شده که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که حسین بن علی علیه السلام را می بوسید و می فرمود: کسی که حسن و حسین و ذریه آنها را با اخلاص دوست داشته باشد، آتش جهنم صورت او را

۱- بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۱۰۴.

۲- بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۱۱۱.



نمی سوزاند ولو آن که گناهانش به عدد ریگ بیابان باشد مگر آن که دارای گناهی باشد که او را از ایمان بیرون ببرد. (۱)

۵- از پیامبر اکرم (ص) در حدیث طولانی نقل شده که فرمود: کسی که آل محمد (ع) را دوست داشته باشد از حساب و میزان و صراط راحت و در امان است و کسی که بمیرد با دوستی آل محمد (ع) من کفیل اویم برای ورود به بهشت با انبیاء و کسی که بمیرد با بغض آل محمد (ع)، بوی بهشت را استشمام نمی کند. (۲)

۶- سنی و شیعه نقل کرده اند و از کتاب «صواعق المحرقة» نقل شده است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: همیشه با دوستی ما خاندان ملازم باشید، زیرا اگر کسی با دوستی ما از دنیا برود، به وسیله شفاعت ما وارد بهشت می شود و قسم به خدایی که جان من به دست اوست، عمل هیچ کسی او را فائده نمی دهد مگر آن که حق ما را بشناسد. (۳)

۷- در کتاب «اصول کافی» نقل شده است که:

روزی زید بن علی بن الحسین (ع) بر امام باقر (ع) وارد شد و نامه های اهل کوفه که او را به کوفه دعوت کرده بودند و نوشته بودند:

۱- بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۱۱۲.

۲- بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۲۳۱.

۳- بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۹۰.



«ما همه با هم متحد و آماده خروج هستیم»، همراهش بود. امام باقر علیه السلام فرمود: آیا این نامه‌ها را آنها ابتدائاً برای تو نوشته‌اند یا آن که تو قبلاً نامه به آنها نوشته‌ای و از آنها خواسته‌ای که برایت نامه بنویسند؟ گفت: خیر، آنها ابتدا برای من نامه نوشته‌اند، زیرا حق ما را می‌شناسند و می‌دانند که ما از خویشاوندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستیم و در قرآن دیده‌اند که خدا محبت ما را واجب کرده و اطاعت ما را فرض دانسته و می‌بینند که ما در فشار و اختناق و بلائیم. امام باقر علیه السلام فرمود: اطاعت از خدا واجب است. این سستی است که در اولین و آخرین ثبت شده است و به همین مناسبت اطاعت از یک نفر ما (که نماینده الهی است) واجب است، ولی محبت باید برای همه خویشاوندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد. (۱)

۸- در کتاب «سنن ابی داود» از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مرا به خاطر خدای تعالی و خویشاوندان مرا به خاطر من دوست داشته باشید. (۲)

۹- در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» شیخ صدوق از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اول چیزی که روز قیامت از بندگان سؤال می‌شود حبّ ما خاندان

۱- بحار الانوار جلد ۴۶ صفحه ۲۰۳.

۲- بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۱۴۲.



است. (۱)

۱۰ - در کتاب «من لا یحضره الفقیه» از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: کسی که به یکی از اهل بیت من کمکی از روی محبت بکند، من او را روز قیامت کفایت می‌کنم. (۲)

۱۱ - در کتاب «جامع الاخبار و کنز العمال» از ابی بکر بن ابی قحافه و عمر بن خطاب و انس نقل شده که گفتند:

شنیدیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود: خدا از نور صورت علی بن ابی طالب علیه السلام هفتاد هزار هزار ملائکه خلق کرده که آنها خدا را تسبیح می‌کنند و ثوابش را برای دوستان علی علیه السلام و دوستان فرزندان و ذریه او قرار می‌دهند. (۳)

۱۲ - در کتاب «علل الشرایع» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: هیچ بنده خدایی ایمان حقیقی نیاورده مگر آن که من نزد او محبوب‌تر از خودش باشم و عترت من نزد او محبوب‌تر از عترت خودش باشد و وابستگان من نزد او محبوب‌تر از وابستگان خودش باشد. (۴)

۱ - فضایل السادات و بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۷۹.

۲ - من لا یحضره الفقیه جلد ۲ صفحه ۶۵.

۳ - بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۱۱۸.

۴ - بحار الانوار جلد ۱۷ صفحه ۱۳ حدیث ۲۷.



۱۳ - در کتاب «ذخائر» از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که گفت:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: ایمان کامل نمی شود مگر با محبت ما خاندان. (۱)

۱۴ - امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که ما خاندان را دوست بدارد، خدای تعالی آن دوستی را به نفع او قرار می دهد. (۲)

۱۵ - در کتاب «ذخائر» از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمود: خویشاوندان من و کسی که آنها را دوست داشته باشد با هم وارد بهشت می شوند مثل این دو انگشتم که به هم چسبیده است. (۳)

۱۶ - در کتاب «ذخائر» و کتاب «علل الشرایع» به اسناد مختلف و عبارات متفاوت از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده که فرمود:

خدا را به خاطر آن که به شما نعمت فراوان از غذا و روزی عنایت فرموده است دوست داشته باشید و مرا به خاطر خدا دوست

۱ - بحار الانوار جلد ۳۶ صفحه ۳۲۲ حدیث ۱۷۸.

۲ - بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۷۷.

۳ - بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۵۹.



بدارید و سادات و خویشاوندان مرا به خاطر من دوست بدارید.^(۱)

۱۷ - در کتاب «ذخائر» نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که فرزندان فاطمه علیها السلام را دوست بدارد خدا او را دوست داشته و کسی که آنها را دشمن بدارد خدا او را دشمن می‌دارد.^(۲)

۱۸ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ابراز دوستی به اهل بیت من بر مرد و زن مسلمان واجب است.^(۳)

۱۹ - رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

محبت به آل محمد صلی الله علیه و آله یک روزش بهتر است از عبادت یک سال و اگر کسی با محبت به آنها بمیرد وارد بهشت می‌شود.^(۴)

۲۰ - امام صادق علیه السلام فرمود:

بر هر عبادتی، عبادت دیگری تفوق دارد ولی حبّ ما خاندان را اگر کسی کسب کند بر همه عبادات برتری دارد و افضل است.^(۵)

۲۱ - از جمله روایات متواتری که سنی و شیعه به اسناد مختلف

۱ - بحار الانوار جلد ۱۷ صفحه ۱۴.

۲ - بحار الانوار جلد ۲۳ صفحه ۱۰۴.

۳ - بحار الانوار جلد ۲۳ صفحه ۳۱۵.

۴ - بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۱۰۴.

۵ - بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۹۱.



آن را نقل کرده‌اند و ما آن روایت را از کتاب «من لا یحضره الفقیه» باب ثواب کمک به سادات نقل می‌کنیم این است:

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي شَافِعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِأَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ وَلَوْ جَاءُوا بِذُنُوبٍ أَهْلِ الدُّنْيَا رَجُلٌ نَصَرَ ذُرِّيَّتِي وَ رَجُلٌ بَدَلَ مَالِهِ لِذُرِّيَّتِي عِنْدَ الضَّيِّقِ وَ رَجُلٌ أَحَبَّ ذُرِّيَّتِي بِاللِّسَانِ وَ الْقَلْبِ وَ رَجُلٌ سَعَى فِي حَوَائِجِ ذُرِّيَّتِي إِذَا طُرِدُوا أَوْ شُرِّدُوا.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

من شفیع چهار دسته از مردم در روز قیامت هستم ولو آن که با گناهان اهل دنیا بیایند:

اول: کسی که یاری کند ذریّه مرا.

دوم: کسی که از اموالش بذل کند به ذریّه من وقتی که دست تنگند.

سوم: کسی که دوست بدارد ذریّه مرا به قلب و زبان.

چهارم: کسی که کوشش کند در قضای حوائج ذریّه من زمانی که آنها مطرود واقع شده و یا آواره گردیده‌اند.^(۱)

۲۲ - امام صادق علیه السلام فرمود: آیا می‌دانید در چه زمان بیشتر به دوست داشتن ما نیازمندید وقتی که جانتان به اینجا برسد (اشاره

۱ - من لا یحضره الفقیه جلد ۲ صفحه ۶۵.



فرمود به گلوی مبارکش) سپس فرمود: بلکه تا اینجا (اشاره فرمود به حنجره اش) سپس فرمود: بشیر (ملکی که در دم مرگ برای مؤمن می آید) می گوید: از آن چه می ترسیدی دیگر مترس که از آن در امانی. (۱)

۲۳ - در کتاب «من لا یحضره الفقیه» در باب مذکور، شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود:

وقتی روز قیامت شود یکی فریاد می زند: مردم محشر، سکوت کنید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواهند سخن بگویند. تمام مردم ساکت می شوند و گوش می دهند آن حضرت می فرماید: ای خلاق! کسی که بر من منت گذاشته و خدمتی در حق من کرده و کار خوبی نسبت به من انجام داده است برخیزد تا من جبران محبت و خدمتش را بکنم و اجر او را بدهم. اهل محشر می گویند: ما چه خوبی و منتی و یا عمل مفیدی می توانستیم برای شما انجام دهیم؟ بلکه همه کارهای خوب را شما نسبت به ما انجام داده و باید شما بر ما منت داشته باشید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: بله، اما اگر کسی از شما یکی از فرزندان مرا جا داده و یا از گرسنگی سیرش کرده و یا برهنه ای از آنها را پوشانده است، برخیزد تا من او را کفایت کنم. جمعی که این کارها را



کرده‌اند بر می‌خیزند. در این بین از جانب پروردگار ندا می‌رسد که: یا محمد! ای دوست من! اجر آنها را در اختیار تو قرار دادم، می‌توانی آنها را هر کجا از بهشت که می‌خواهی جای دهی. امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را در قسمت وسیله در بهشت جای می‌دهد که از دیدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خاندانش محروم نباشند.^(۱)

۲۴ - در کتاب «تفسیر فرات بن ابراهیم» از اصبع بن نباته نقل شده که گفت:

از علی بن ابیطالب علیه السلام از معنی آیه سؤال کردم که خدا در قرآن می‌فرماید: «وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ»^(۲) علی علیه السلام فرمود: ای اصبع! کسی تا به حال از من تفسیر این آیه را نپرسیده است، ولی من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از معنی این آیه سؤال کردم، همانطوری که تو از من سؤال می‌کنی. آن حضرت فرمود: من هم از جبرائیل سؤال کردم، او گفت: روز قیامت که می‌شود خدا تو و خویشاوندان و فرزندان و کسی که شما را دوست داشته باشد و پیروانت را محشور می‌کند تا این که در مقابل خدا می‌ایستید و خدا محفوظ نگاه می‌دارد و ایمن می‌کند دوستان شما را از فزع اکبر، به خاطر محبتی که آنها به شما دارند. ای محمد! کسی که کمک خوبی نسبت به خویشاوندان تو

۱ - من لا یحضره الفقیه جلد ۵ صفحه ۶۵.

۲ - سوره نمل آیه ۸۹.



بکند، تو او را روز قیامت کفایت می‌کنی.^(۱)

۲۵ - در کتاب «ذخایر» و سایر کتب اهل سنت نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نسبت به یکی از خویشاوندان و فرزندان من و فرزندان عبدالمطلب کمک خوبی بکند و آن سید نتواند در دنیا دینش را به او ادا کند، من روز قیامت اجر آن را جبران می‌کنم.^(۲)

۲۶ - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مایل است به من نزدیک شود و می‌خواهد که من روز قیامت او را شفاعت کنم به ذریه من ابراز علاقه و محبت کند و سرور در قلب آنها ایجاد نماید.^(۳)

۲۷ - زید بن علی بن الحسین علیه السلام و ابو عبدالله جدلی می‌گویند که علی بن ابیطالب علیه السلام در تفسیر آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ» «کسی که کار نیکی بکند» فرمود: کار نیکی که برای او ده برابر اجراست، محبت ما خاندان است و معنی آیه‌ای که می‌فرماید: «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ» بُغْضُ ما خاندان است.^(۴)

۱ - تفسیر فرات بن ابراهیم ذیل همین آیه شریفه و بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۲۴۱.

۲ - بحار الانوار جلد ۲۶ صفحه ۳۲۸.

۳ - فضایل السادات صفحه ۲۳۶.

۴ - بحار الانوار جلد ۲۴ صفحه ۴۵.



۲۸ - پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

دوست داشته باشید اولاد مرا، خوبانشان را برای خدا و بدکارانشان را برای من و برای انتساب آنها به من.^(۱)

۲۹ - حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرمودند:

به دوستی ما خاندان ملتزم باشید زیرا کسی که خدا را ملاقات کند و ما را دوست داشته باشد قطعاً به شفاعت ما وارد بهشت می شود و به خدایی که جان من در دست اوست عمل و عبادت کسی برایش مفید نیست مگر با شناخت حق ما خاندان.^(۲)

در اینجا ممکن است سؤال شود که: چه امتیازی سادات بر غیر سادات در محبت به آنها که در این احادیث آمده دارند؟ زیرا در اسلام برای کمک به مسلمانان و محبت به آنان هم ثوابهایی نقل شده است.

در جواب می گوئیم:

بدون تردید برای کمک به عموم مردم، خدای تعالی اجر زیادی تعیین کرده و یکی از بزرگترین عبادتها کمک به مسلمانها و حتی مردم است، ولی اگر به روایات فوق توجه بیشتری بکنید، می بینید

۱ - مستدرک الوسائل الشیعه جلد ۱۲ صفحه ۳۷۶.

۲ - بحار الانوار جلد ۲۷ صفحه ۹۰.



امتیازاتی در این خصوص وجود دارد که در کمک به دیگران وجود ندارد:

اول: آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستقیماً خودش عهده دار تأدیّه اجر خدمتگزاران به سادات و اهل بیت است.

دوم: آن که ثواب و اجر کسانی که به سادات کمک می کنند قابل مقایسه با دیگران نیست، مثلاً در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: کسی که به وزن قیراطی به فرزندانم کمک کند من در روز قیامت به وزن قنطاری به او کمک می کنم.^(۱)

قیراط یک چهاردهم مثقال، ولی قنطار پنجاه هزار مثقال است. در نتیجه اگر کسی کمکی نسبت به سادات بکند، هفتصد هزار برابر اجر خواهد داشت، ولی اعانت و کمک به دیگران راده برابر پاداش خواهد بود زیرا خدا در قرآن فرموده است: کسی که کار خوبی کند ده برابر مثل آن اجر خواهد داشت و یا نهایت یک بر هفتصد برابر که می فرماید:

«مثل کسی که در راه خدا انفاق می کند مثل حبه ای است، که از آن هفت خوشه خارج می شود و در هر خوشه ای صد دانه باشد».^(۲)

۱ - قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من وصل احدا من اهل بیتی فی دار هذه الدنيا بقیراط، کافیه يوم القيامة بقنطار. (امالی شیخ صدوق صفحه ۴۸۳).

۲ - سوره بقره آیه ۲۶۱.



بنابراین ثواب کمک و اعانت به سادات هزار برابر بیشتر از اجر کمک به غیر سادات است و به احتمال قوی این اقل ثوابی است که خدای تعالی برای آنها در این حدیث بیان کرده والا در حدیث دیگری که نقل شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی اجر کسانی که به فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کمک کرده‌اند را به عهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذاشته است و او هم آنها را در بهترین جای بهشت، یعنی «مقام وسیله» قرار می‌دهد.

سوم: آن که ارزش اعانت و کمک به سادات آن قدر پر قدرت و زیاد است که حتی برای غیر مسلمانها و فسّاق هم فایده زیادی دارد. مثلاً مجوسی را از آب کوثر سیراب می‌کند، او را مسلمان می‌نماید، و وی را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش همنشین می‌کند و گناهکاری را که با داشتن گناهان اهل زمین و روز قیامت محشور می‌شود مشمول شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌نماید.



چند قضیه از کسانی که

به سادات کمک کرده اند و به نتایج فوق رسیده اند:

اوّل:

در کتاب «عمدة الطالب» سیّد احمد حسینی از کتب عامه نقل

می کند:

جناب حسن افطس با محمد بن عبد الله بن الحسن نفس زکیه خروج کره وقتی نفس زکیه کشته شد، حسن افطس مخفی گردید، زیرا از منصور دوانیقی می ترسید که ظاهر شود. وقتی که امام صادق (علیه السلام) وارد عراق شد و با منصور دوانیقی ملاقات کرد به او فرمود: می خواهی روز قیامت دسترسی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داشته باشی و او به تو کمک کند؟ عرض کرد: بله. امام صادق (علیه السلام) فرمود: فرزندان حسن بن علی افطس را عفو کن. او هم عفو نمود. (۱)



دوم:

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» از محمد بن عیسی نقل می‌کند که محمد بن کعب گفت: من در جحفه خواب بودم و در عالم رؤیا خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشرف شدم، به من فرمود: فلانی من از تو خوشحالم به سبب کمکهایی که به فرزندان من در دنیا می‌کنی. عرض کردم: اگر به آنها محبت و کمک نکنم پس دیگر به چه کسی کمک و محبت کنم؟ فرمود: حال که این چنین است جزای عمل نیک تو در قیامت با من خواهد بود. در این موقع نگاه کردم دیدم ظرف خرمای صیحانی پیش روی مبارکش گذاشته‌اند. تقاضا کردم که از آن خرما به من عنایت فرماید. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله یک مشت از آن خرما به من دادند. دیدم هجده دانه است. آن را خوردم و از خواب بیدار شدم. پیش خودم تعبیر کردم که شاید من هیجده سال دیگر عمر کنم و بعد خواب را فراموش کردم.

پس از مدتها یک روز دیدم در محلی مردم جمع شده‌اند و نسبت به کسی عرض ادب می‌کنند. سؤال کردم: چه خبر است؟ گفتند: حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام آمده و ما خدمتش مشرف می‌شویم. من هم رفتم دیدم آن حضرت نشسته و در مقابلش ظرفی از خرمای صیحانی گذاشته‌اند. از آن حضرت درخواست کردم که به



من از آن خرما بدهند. حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) یک مشت خرما به من دادند. شمردم، هیجده دانه بود. عرض کردم، بیشتر عنایت بفرمائید: فرمود: اگر جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیشتر به تو داده بود من هم بیشتر می دادم.^(۱)

از این حدیث استفاده می شود که این رؤیا صادق است و این شخص تنها به خاطر آن که به فرزندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کمک می کرده مورد لطف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و علی بن موسی الرضا (علیه السلام) واقع شده است.

سوّم:

در کتاب «فوائد العلماء و فوائد الحكماء» از قول بعضی از علمای عامه نقل می کند:

ذریه فاطمه زهرا (علیها السلام) تمامشان مثل قرآن واجب است که اکرام و احترام شده و بر روی سر قرار داده شوند. خوبانشان مثل آیات محکم قرآنند که باید احترام شوند و به دستورات آنها عمل گردد و آنهایی که عملاً صالح نیستند مثل آیات منسوخه اند که فقط احترام و روی سر قرار داده می شوند، ولی طبق دستور و عمل آنها عمل



نمی‌شود و از آنها پیروی نمی‌گردد... به خدا قسم، امید خیری در دنیا و آخرت ندارم مگر به فضل و رحمت و محبت الهی و محبت پیامبر اکرم ﷺ و اولاد او علیهم‌السلام و برای ما عملی از محبت و اکرام آنها امیدوار کننده‌تر وجود ندارد. (۱)

چهارم:

در کتاب فضایل امیرالمومنین علیه‌السلام فضل بن شاذان از ابراهیم مهران نقل می‌کند که گفت: در کوفه در همسایگی ماتاجری بود معروف به ابی جعفر، با خدا رابطه خوبی داشت، هر کس از سادات به او مراجعه می‌کرد و کمک می‌خواست به او کمک می‌کرد و هر چه می‌خواست به وی می‌داد و هیچ گاه نسبت به آنان کوتاهی نمی‌کرد، ولی به دفتردار خود می‌گفت: این پول را به حساب حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام بنویس. او هم می‌نوشت که این پول را حضرت علی علیه‌السلام برای خود گرفته است.

مدتی بر این منوال گذشت، بالأخره تاجر ورشکست شد. به دفترش مراجعه کرد و از کسانی که طلب داشته و زنده بودند از غیر سادات، طلب خود را گرفت و کسانی که از آنها مرده بودند، خط



باطلی روی نام آنها کشید، ولی در عین حال هم چنان محتاج و تنگدست بود. یک روز در دَرَب خانه‌اش نشسته بود، مردی از ناصبها از دشمنان حضرت علی بن ابیطالب (ع) که از وضع او اطلاع داشت بر او عبور کرد و گفت: آن بدهکار بزرگت یعنی علی بن ابیطالب (ع) آخر با تو چه کرد؟ و به این وسیله می‌خواست او را سرزنش کند. آن مرد تاجر از این سرزنش غمناک شده و به داخل منزل رفت. وقتی شب شد و خوابید در عالم رؤیا دید پیامبر اکرم (ص) از مقابلش می‌آید و حضرت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هم در پیش روی آن حضرت حرکت می‌کنند. پیامبر اکرم (ص) به حضرت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) فرمود: پدرتان کجا است؟

حضرت علی بن ابیطالب (ع) در آنجا حاضر بود، عرض کرد: بله، پیامبر اکرم (ص) فرمود: چرا حق این مرد را نمی‌دهی؟ حضرت علی بن ابیطالب (ع) عرض کرد: حق دنیوی او را همراه آورده‌ام که به او بدهم. پیامبر اکرم (ص) کیسه‌ای از یشم سفید را از حضرت علی (ع) گرفت و گفت: این را بگیر و از این به بعد هم هر یک از اولاد من از تو چیزی خواست به او بده که دیگر فقیر نمی‌شوی.

مرد تاجر گفت: من از خواب بیدار شدم، کیسه پول در دستم بود، همسرم را از خواب بیدار کردم و کیسه پول را به او نشان دادم.



گفت: در این نیمه شب این پول را از کجا آوردی؟! قضیه خواب را از اول تا به آخر برای او نقل کردم. گفت: اگر راست می‌گویی دفتر محاسبات را بیاور تا ببینیم که این پول باطلبی که از حضرت علی علیه السلام داری تطبیق می‌کند یا نه؟ دفتر را آوردم دیدم به قدرت الهی اثری از حساب آن حضرت در دفتر نیست و همه محاسبات او پاک شده است.^(۱)

پنجم:

ابن جوزی در کتابش و علامه در کتاب «کشف الیقین» از ابی الفرح نقل کرده که احمد بن الخصیب گفت:

«من دفتر دارد مادر متوکل عباسی بودم، یک روز در اتاق دفتر نشسته بودم، دیدم خدمتگزار مادر متوکل آمده و کیسه‌ای که هزار دینار در آن بود به من داد و گفت: خانم دستور داده‌اند که اینها را بین مستحقین تقسیم کنی و گفته‌اند این هزار دینار از بهترین و پاک‌ترین اموال می‌باشد و ضمناً اسامی کسانی را که به آنها پول می‌دهی بنویس و به من بده تا بدانم چه مقدار پول در این راه داده‌ام. من به منزل رفتم و دوستان را جمع کردم و با آنها در شناخت



فقرا و مستحقین مشورت نمودم. آنها جمعی را معرفی کردند و من سیصد دینار آن را بین آن عده تقسیم نمودم. بقیه نزد من مانده بود که نیمه‌های شب دیدم درِ منزل را می‌زنند. گفتم: کیست؟ در جواب از پشت در گفت: فلان شخص علوی هستم. او همسایه ما بود، گفت: بفرمائید!

او داخل منزل شد و اظهار تنگدستی کرد و گفت: من گرسنه هستم. من یک دینار از آن پولها را به او دادم و او رفت. وقتی نزد همسرم رفتم از من سؤال کرد: این کی بود که در این نیمه شب آمده بود؟ گفتم: یک نفر از اولاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که اظهار تنگدستی می‌کرد. به او یک دینار دادم، او هم تشکر کرد و رفت. همسرم از اتاق بیرون رفت در حالی که گریه می‌کرد و می‌گفت: خجالت نمی‌کشی که پسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد تو می‌آید و تو به او فقط یک دینار می‌دهی و حال آن که استحقاق او را می‌دانی؟

سخن او به دلم نشست. کیسه پول را برداشتم و به درِ خانه آن سید رفتم و تمام پول را به او دادم. ولی وقتی به خانه برگشتم پشیمان شدم، زیرا فکر می‌کردم که الان خبرش به متوکل می‌رسد و او چون دشمن سر سخت سادات است، مرا خواهد کشت. همسرم به من دلداری دارد و گفت: به خدا و اجدادش و ابگذار، انشاء الله خودشان اگر بلائی باشد دفع می‌کنند.



همین طور که داشتیم صحبت می‌کردیم، ناگهان در خانه را زدند. غلامان مادر متوکل با مشعل پشت در ایستاده بودند. با خود گفتم کار تمام است.

وقتی در را باز کردم آنها به من گفتند: خانم، مادر متوکل تو را می‌خواهد، فوراً او را اجابت کن، من با ترس و لرز به طرف کاخ متوکل حرکت کردم، ولی پشت سرهم افرادی می‌آمدند که عجله کنید خانم منتظر است. بالاخره به پشت پرده‌ای که مادر متوکل پشت آن نشسته بود رسیدم. به مجردی که متوجه شد من آمده‌ام، گفت: احمد، خدا به تو و همسرت جزای خیر بدهد. همین الان خواب بودم، در عالم رؤیا دیدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و می‌فرماید: خدا به تو و ابن‌الخصیب و همسرش جزای خیر بدهد. و من از خواب بیدار شدم.

احمد، تو چه کرده‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را این چنین خوشحال کرده‌ای که مرا دعا کند؟

من قضیه را نقل کردم و او در این مدت یکسره گریه می‌کرد. سپس یک مقدار پول و لباس آورد و سه قسمت کرد و گفت: این مال آن علوی، این مال تو این مال همسرت.

پولها مبلغ صد هزار درهم بود، من آن را گرفتم و یکسره به طرف خانه آن سید رفتم و در زدم. او پشت در آمد و بدون آن که من



به او چیزی بگویم گفت: آن چه پول برای من آورده‌ای بده. وقتی در را باز کرد دیدم گریه می‌کند. گفتم: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: وقتی از تو جدا شدم به خانه آمدم. همسرم به من گفت: این پول را از کجا آوردی؟ من جریان را برای او نقل کردم. او گفت: بیا با هم دو رکعت نماز بخوانیم و برای مادر متوکل و احمد و زنش دعا کنیم. ما این کار را کردیم و خوابیدیم. در عالم رؤیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم، به من می‌فرمود: به خاطر آن چه احمد نسبت به شما انجام داد شکر کردید، الان باز برای تو پولی می‌آورد آن را از آنها قبول کن. ^(۱)

ششم:

در کتاب «تذکره الخواص من الائمة فی ذکر خصائص الائمة» و در کتاب «جوهری» از ابی الدنيا نقل شده که:

شخصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دید. آن حضرت به او فرمود: به فلان مرد مجوسی بگو: دعا مستجاب شد. آن شخص از خواب بیدار شد، ولی اعتنایی نکرد، زیرا مرد مجوسی ثروتمند بود و ممکن بود که به او تعرض کند. اما دو مرتبه که خوابید باز همان خواب را دید و هم چنین مرتبه سوم تا بالاخره صبح تصمیم گرفت



که برود و مطلب را به مجوسی بگوید و لذا نزد او رفت و گفت: من فرستاده رسول الله هستم، آن حضرت فرموده به تو بگویم که دعا مستجاب شد.

مجوسی گفت: تو مرا می شناسی؟ گفت: بلی، مجوسی گفت: من منکر دین اسلام و رسالت پیامبر اسلامم. گفت: این را هم می دانم. ولی چه کنم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکرر به من امر کردند که این جمله را به تو بگویم. مجوسی گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله» و مسلمان شد و اهل خانه اش و تمام عمال و خدمه اش را خواست و گفت: من تا به حال در گمراهی بودم و الان دانستم که دین مقدس اسلام حق است و لذا مسلمان شدم و هر کدام از شما هم اگر مسلمان شوید آنچه در دست او از اموال می باشد، مال او خواهد بود و اگر مسلمان نشوید دیگر نمی توانید برای من کار کنید و آنچه در اختیار او است، خواهم گرفت. اما احتیاجی به این حرفها نبود و همه ایمان آوردند و مسلمان شدند به خصوص وقتی قضیه را شنیدند.

مرد مجوسی تازه مسلمان گفت: حالا می دانی دعا چه بود که مستجاب شد؟ گفت: نه، من اتفاقا می خواستم از تو سؤال کنم. تازه مسلمان گفت: شب گذشته مجلسی به عنوان ازدواج دخترم ترتیب داده و از مردم دعوت کرده بودم و آنها همه جمع شده بودند. ولی در



همسایگی ما خانواده‌ای از سادات ولی تنگدست زندگی می‌کردند. ضمناً من دستور داده بودم که غلامان سفره را در حیات منزل پهن کنند، در این بین خود شنیدم که دختر همان همسایه به مادرش می‌گوید: بوی طعام این مجوسی ما را ناراحت کرده است.

من فوراً غذای زیادی با لباس و مقداری پول برداشتم و به در خانه آنها بردم. وقتی چشم آنها به غذا و لباس و پول افتاد. همان دختر به سایر بچه‌ها و مادرش گفت: من نمی‌گذارم به اینها دست بزنی تا آن که برای این مجوسی دعا کنیم. سپس دستها را به آسمان بلند کرده و گفتند: خدا تو را با جدمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محشور کند و بقیه آمین گفتند. این بود دعائی که در حق من مستجاب شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آن به تو خبر داده‌اند. ^(۱)

این احادیث و حکایات که در باب وجوب و اهمیت دوستی فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شد، نمونه‌ای از صدها حدیثی است که سنی و شیعه در کتب خود نقل کرده‌اند.

ضمناً برای اهل فضل و دانش روشن است که این روایات و حکایات دلالت بر لزوم محبت نسبت به تمام سادات و ذراری حضرت فاطمه زهرا علیه السلام می‌کند. و بلکه طبق توضیحی که پیامبر



اکرم ﷺ داده و فرموده است که اولاد مرا دوست داشته باشید، خوبانشان را برای من و معصیت کارانشان را برای خدا، بیشتر در این دستورات توجّه به معصیتکاران و غیر صالحین آنها داشته است.

ناگفته نماند وجوب محبت و کمک به فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تنها به خاطر آن که آنها اولاد آن حضرتند از نظر تمام مسلمانان دنیا از هر فرقه‌ای که باشند، آن چنان مسلم است که شاید آن را از ضروریات اسلام بدانند و منکر آن را مرتد و کافر به حساب آوردند، زیرا منکر آن در حقیقت، منکر دستورات قرآن مجید بوده، زیرا قرآن آن را اجر رسالت دانسته است.



هشتمین امتیاز:

عقاب و عذاب پروردگار نسبت

به اذیت کننده گان فرزندان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)

یکی از برتریها و امتیازاتی که فرزندان حضرت زهرا (علیها السلام) دارند این است که دشمنی با آنها و اذیت آنها و بغض آنها موجب غضب پروردگار می گردد.

بدون تردید عذاب دشمنان و مبغضینِ معصومین از آنها در آیات قرآن و کتب احادیث واضح و مشهود است و مساوی کفر به خداست ولی آنچه ما در اینجا می گوئیم برای فرزندان غیر معصوم آنهاست، شاید بعضی فکر کنند که این سبب برتری و امتیاز برای آنها نمی باشد، زیرا دشمنی و اذیت و بُغض هر یک از مسلمانهای غیر سادات هم سبب غضب الهی است. در جواب می گوئیم:

از آیات و احادیثی که ذکر خواهد شد استفاده می شود:



اولاً: تنها بغض و دشمنی و اذیت مؤمنین آنها موجب غضب الهی نیست، بلکه اگر کسی غیر مؤمنین آنها را هم تنها به خاطر انتساب آنها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اذیت کند خدا را به غضب در آورده است.

ثانیا: در خصوص اذیت مؤمنین آنها عذاب الهی شدیدتر است و بلکه اذیت آنها اذیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خدای تعالی است که به حد کفر و شرک است و مؤید ما روایات زیر می باشد:

۱ - از امام باقر علیه السلام نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ای مردم کسی که ما خاندان را دشمن بدارد و بغض ما را در دل نگه دارد، روز قیامت در زمره یهودیان محشور می شود. جابر گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله اگر چه در دنیا شهادتین بگویند و مسلمان باشد؟ فرمود: بله، این دو کلمه فقط خونس را حفظ می کند و او را از جزیه دادن معاف می نماید. دوباره فرمود: کسی که ما را دشمن بدارد، خدا او را در روز قیامت به دین یهود مبعوث می کند. زیرا اگر زمان دجال را درک می کرده به او ایمان می آورد. ^(۱)

۲ - در کتاب «امالی» شیخ صدوق از صفوان جمال و او از امام

صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:



پدرم فرمود: که امّ سلمه گفت: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، این آیه را برای من می خواند: «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ»^(۱) (اهل آتش و اهل بهشت با هم مساوی نیستند) گفتم یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) اصحاب جهنم چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که علی بن ابیطالب (علیه السلام) و ذریّه او را دشمن بدارند و از آنها عیبجویی کنند. گفتم: چه کسانی نجات پیدا می کنند؟ فرمود: شیعیان علی (علیه السلام) از نجات یافتگانند.

۳- در کتاب «جامع الاخبار» از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: خدا بهشت را برای کسی که به خاندان ما ظلم کند و یا آنها را بکشد و یا به قاتل آنها کمک کند و کسی که به آنها دشنام دهد حرام کرده است و از اعمال خویش در روز قیامت ثواب نمی برد و خدا با آنها حرف نمی زند و از گناه پاکشان نمی کند و برای آنها عذاب بزرگی هست.^(۲)

۴- در کتاب «ذخائر» از ابن عباس نقل شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر شخصی بین رکن و مقام در اثر نماز و عبادت قدمهایش ورم کند و مبغض آل محمد باشد، حتماً او را به جهنم می برند.^(۳)

۱- سوره حشر آیه ۲۰.

۲- بحار الانوار جلد ۲۴ صفحه ۲۲۴.

۳- بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۲۳۳.



۵- ابن بابویه در کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

دشمن داشتن علی بن ابیطالب علیه السلام کفر می آورد و بغض بنی هاشم علامت نفاق است. (۱)

از این احادیث و دهها حدیث دیگر که به خاطر اختصار از ذکر آنها خود داری می شود، استفاده می گردد که اذیت و عداوت و بغض اقوام و بخصوص ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که همان فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیه السلام تا روز قیامت هستند، مطلقاً چه آنها مسلمان و مؤمن و متقی باشند و یا نباشند حرام است، بلکه عذاب اذیت آنها در ردیف گناهان کبیره است.



نهمین امتیاز:

نفرین و تبری آنها از دیگران

مورد قبول پروردگار واقع می شود و دعای

اطفال آنها به خاطر آن که گناه نکرده اند مستجاب است

چنان که در کتاب صحیفه رضویّه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به سند معتبر نقل شده که فرمود: «دعاء اطفال ذریّتی مستجاب ما لم یقارب الذنوب»

دعای اطفال ذریّه من مستجاب است تا وقتی که نزدیک به گناه نشده اند.

یکی از اولیاء خدا که نام مقدسش معروف است ولی نمی خواهد معرفی شود، می گفت، من هر وقت حاجتی دارم به در خانه یکی از سادات می روم و از او می خواهم که فرزندان خردسالش را جمع کند و تنها چند دقیقه ای برای من دعا نمایند که یقین می دانم مستجاب می شود.

در قم یکی از مراجع تقلید که از سادات است می گفت: چون حالترین پولی که به دست من می رسد نذوراتی است که اهل قم



برای من می‌کنند که حاجتشان برآورده شود، تنها از آن پول برای زندگی شخصی خودم استفاده می‌کنم.

صدها مورد اتفاق افتاده که سادات اگر دعا یا نفرین کرده‌اند، فوراً مستجاب شده است و ما در اینجا چند حکایت از استجاب دعاى آنها را ذکر می‌کنیم، تا برای کسانی که در این باره تردید دارند، اطمینان بیشتری حاصل گردد:

اوّل:

شیخ سلیمان بن داود در کتاب «زُهرۃ الریاض» نقل می‌کند: روزی منصور دوانیقی لعنه الله سوار اسب بود و از بغداد بیرون می‌رفت. ناگهان علویه‌ای عنان اسب او را گرفت و گفت: به خویشاوندی که بین من و تو است، قدری توقف کن. منصور ایستاد. علویه گفت: من زنی هستم از فرزندان حسین بن علی علیه السلام که تو دو برادر و عمو و شوهرم را کشتی و تنها یک پسر دارم که نور چشم و میوه دل من است و تو او را به زندان انداخته‌ای، خودش گناهی ندارد، او به خاطر عمل دیگری محبوس شده است، از تو می‌خواهم همین الان او را عفو کنی. منصور قدری تأمل کرد و بعد با غضب گفت او را عفو نمی‌کنم و رفت؛ علویه برگشت و گریه کنان با حزن و اندوه، منصور را نفرین کرد؛ هنوز کلامش تمام نشده بود که ناگهان،



پای اسب خم شد و منصور به زمین خورد و نزدیک بود گردش بشکند، لذا فوراً از جا برخاست و دستور داد فرزند علویه را آزاد کنند و ده هزار درهم هم به او داد.

دوم:

در کتاب «مهج الدعوات» سید بن طاووس رحمه الله علیه نقل می‌کند:

ولید بن عبدالملک به صالح بن عبدالله والی خود در مدینه نوشت که حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) را از زندان بیرون می‌آوری و در مسجد مدینه در مقابل مردم او را پانصد تازیانه می‌زنی. صالح بن عبدالله او را از زندان بیرون آورد و به مسجد برد. مردم از جریان مطلع شده و در مسجد جمع شدند، صالح به منبر رفته و نامه ولید را برای مردم می‌خواند، که حضرت سجاد (علیه السلام) از در مسجد وارد شد؛ مردم راه دادند و آن حضرت یکسره نزد حسن بن حسن بن علی (علیه السلام) رفت و به او فرمود: ای پسر عمو! دعای کرب و فرج را بخوان! عرض کرد: آن دعا کدام است؟ فرمود: «لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضين السبع و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين». سپس امام سجاد (علیه السلام) بدون آن که چیزی به مردم بگوید



برگشت. و حسن بن حسن آن دعا را تکرار می کرد. وقتی که صالح بن عبدالله نامه ولید را برای مردم خواند و از منبر پائین آمد به مأمورین گفت: ولی من او را مرد مظلومی می بینم، فعلا او را تازیانه نزنید تا من دوباره به امیرالمومنین، ولید مراجعه کنم. صالح نامه ای برای ولید نوشت و از او شفاعت کرد ولید در جواب نامه نوشت که او را از زندان آزاد کن.^(۱)

سوم:

در کتاب «المستجار من فعلات الاجواد» نقل شده است:

اسحاق بن ابراهیم ظاهری در خواب دید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او فرمود: قاتل را آزاد کن! اسحاق می گوید: از خواب بیدار شدم و شمعی را روشن کردم و صورت اسامی محکومین را نگاه کردم، قاتلی در بین محکومین ندیدم. دستور دادم «سندی» و «عباس» زندانبانان را احضار کنند؛ از آنها سؤال کردم: آیا قاتلی در زندان دارید؟ عباس گفت: بله، قاتلی هست و من نام او را به شما داده ام؛ دوباره صورت اسامی محکومین را دقیق تر ملاحظه کردم، دیدم مردی به قتل محکوم شده و شاهد هم دارد و خود او هم به قتل اقرار



کرده است؛ دستور دادم او را احضار کنند، وقتی در مقابل من قرار گرفت در صورت او ترس عجیبی دیدم، به او گفتم: اگر راستش را بگویی تو را آزاد می‌کنم. محکوم پاسخ داد: من و جمعی که با من بودند هر گناهی را که تصور کنید می‌کردیم و هر حرامی را حلال می‌دانستیم، در این بین پیرزنی بود که در فساد اخلاق به ما کمک می‌کرد، یک روز نزد ما آمد و دختر جوان زیبایی همراه او بود، وقتی آن دختر به داخل خانه رسید و چشمش به ما افتاد، فریادی زد و غش کرد وقتی به هوش آمد گفت: خدا، خدا، این پیرزن گولم زده و مرا برای دیدن اشیاء قیمتی به این منزل آورده است، من هم به او اطمینان کردم و با او آمدم که می‌بینم شما بر من هجوم می‌کنید، من جدم رسول خدا ﷺ، مادرم فاطمه زهرا (علیها السلام) و پدرم علی بن ابیطالب (علیه السلام) است و سیده و علویه هستم.

احترام اجدادم را حفظ کنید و از من دست بکشید و دامن مرا به معصیت آلوده نکنید.

ولی دوستانم توجه نکردند و می‌خواستند به طرف او بروند که من با آنها وارد مبارزه شدم، آنها مرا مجروح کردند و می‌خواستند مرا بکشند، ولی من یکی از آنها را کشتم و دختر را از دست آنها نجات داده و او را از منزل سالم بیرون کردم، شنیدم که به من خطاب کرد و گفت: تو مرا حفظ کردی، خدا تو را حفظ کند و آن چنان که تو برای



من بودی، خدا همیشه به کمک تو باشد. سر و صدای ما را در آن وقتی که با آنها مبارزه می کردم، همسایه ها شنیده بودند. وقتی وارد منزل شدند، دیدند که کارد خونی در دست من است و یک نفر هم در خون خود می غلطد. مرا گرفتند و به شما تحویل دادند. اسحاق بن ابراهیم می گوید: من گفتم: جریان تو را دانستم و برای خدا و رسولش تو را نمی کشم و آزادت می کنم. آن مرد گفت: من هم به حق کسی که به خاطر او مرا آزاد کردی، دیگر به معصیت خدا باز نمی گردم. (۱)

چهارم:

در کتاب «فضائل السادات» از روی خط شریف شهید ثانی، شیخ زین الدین قدس سره به این مضمون مطلبی نوشته، که ترجمه اش این است:

در کتاب «مدهش» از ابی فرج جوزی نقل شده که یکی از صالحین گفته است: داخل مصر شدم، دیدم آهنگری گاهی با دست آهن گداخته را از کوره بیرون می آورد و روی سندان می گذارد و از حرارت آتش هیچ ناراحتی نمی بیند. من با خود گفتم: این بنده صالح



خدا است که حرارت آتش او را ناراحت نمی‌کند. نزدش رفتم و سلام کردم. جواب سلام مرا داد. گفتم ای آقای من! قسمت می‌دهم به کسی که منت گذاشته و به تو این کرامت را داده برای من دعا کن. مرد صالح گریه کرد و گفت: ای برادر! آن طوری که تو می‌گویی نیست. گفتم: این کاری که تو می‌کنی کسی دیگر جز صالحین نمی‌توانند انجام دهند. گفت: گوش بده، این کار جریان عجیبی دارد. روزی در همین دکان نشسته بودم، سرم هم خیلی شلوغ بود. ناگهان دیدم زنی بسیار خوش صورت که در زیبایی مثلش را ندیده بودم در مقابلم ایستاده و می‌گوید: ای برادر! اگر چیزی داری به من در راه خدا بده، به او گفتم: اگر با من به منزلم بیایی آن قدر به تو می‌دهم که بتوانی مدت زیادی زندگی کنی. گفت: به خدا من اهل این کار نیستم. گفتم: پس برو! او هم رفت و دیگر مدتی او را ندیدم. یک روز آمد و گفت: فلانی! احتیاج مرا وادار کرده که تقاضای تو را قبول کنم. من هم فوراً در مغازه را قفل کردم و با او به منزل رفتم. به من گفت: ای مرد! من یک مشت بچه خردسال دارم. اگر چیزی به من می‌دهی بده تا بروم آنها را از گرسنگی بیرون بیاورم و فوراً برای خواسته نفسانی تو برگردم. من از او عهد و میثاق گرفتم که برگردد و پولی به او دادم و رفت. ساعتی نگذشت که برگشت، او را به داخل اتاق بردم و درها را بستم. به من گفت: چرا درها را می‌بندی؟ گفتم از ترس مردم. گفت:



چرا از خدای مردم نمی ترسی؟ گفتم: خدا بخشنده و مهربان است. آنگاه به طرف او رفتم. دیدم مضطرب است، بدنش می لرزد و اشکش به روی گونه هایش جاری است. گفتم: چرا این قدر اضطراب داری؟ گفت: از ترس خدای عز و جل. سپس گفت: ای مرد! اگر مرا آزاد کنی من برای تو ضامن می شوم که خدا تو را به آتش دنیا و آخرت عذاب نکند. من هم از او دست برداشتم و هر چه پول نزد من بود به او دادم و گفتم: برو، من از تو به خاطر خدا دست بر می دارم. وقتی او رفت، خوابیدم. در عالم رؤیا دیدم زنی که بهتر از او در دنیا ندیده بودم و بر سر او تاجی از یاقوت بود، به من فرمود: ای مرد! خدا به تو از طرف من جزای خیر بدهد. گفتم: تو کیستی؟ فرمود: من مادر آن دخترم که نزد تو آمد و تو به خاطر ترس از خدا به سوی او دست درازی نکردی و بدان که خدا به خاطر دعای آن زن، دیگر تو را در دنیا و آخرت به آتش نمی سوزاند. گفتم: مگر او که بود؟ زن گفت: او از سادات بود، او از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیهما السلام است. من حمد خدا را کردم که مرا توفیق ترک آن عمل عنایت فرمود. و از آن زمان من از آتش دنیا نسوخته ام و امیدوارم که در آتش جهنم هم نسوزم. ^(۱)



پنجم:

در کتاب «اربعین» حسین کاشفی صاحب کتاب تفسیر معروف کاشفی نقل کرده است:

بزرگی به نام «عبدالجبار مستوفی» هزار دینار طلا برداشت که به حج برود. وقتی به کوفه رسید، قافله‌اش دو سه روزی آنجا توقف کرد. عبدالجبار در اثنای گردش در شهر کوفه به خرابه‌ای رسید، زنی را دید که خم شده و مرغ مرده‌ای را که گوشه خرابه افتاده بود، برداشت و در زیر چادر مخفی کرد و با عجله به طرف خانه‌ای رفت. عبدالجبار پشت سر او به راه افتاد تا از احوال او تحقیق کند، وقتی آن زن به خانه وارد شد، بچه‌ها پشت در منزل منتظر او بودند، چشمشان که به او افتاد، فریاد زدند: مادر، ما از گرسنگی مردیم! کجا رفته بودی؟ او گفت: غصه نخورید، برایتان مرغی آورده‌ام، الان آن را می‌پزم تا شما بخورید.

عبدالجبار می‌گوید: وقتی این را شنیدم زیاد گریه کردم و از همسایه‌ها حالات و زندگی او را پرسیدم، گفتند: او همسر عبدالله بن زید علوی است و خودش هم علویه است و شوهرش را حجاج کشته و چند طفل یتیم دارد و عفت نفس نمی‌گذارد که کسی از زندگیش مطلع شود.



عبدالجبار می گوید: با خود گفتم اگر حج حقیقی می خواهی اینجا است. لذا هر چه پول داشتم به آن زن دادم. او هم مرا دعا کرد و من چون مجبور شدم تا پایان موسم حج یعنی تا زمانی که حجاج برمی گشتند در کوفه به سقائی مشغول باشم، نتوانستم به وطنم برگردم.

وقتی حاجی ها از مکه مراجعت کردند و مردم به استقبال آنها رفتند، من هم با آنها از کوفه بیرون رفتم. مردی که اتفاقاً جلوی قافله می آمد و سوار شتری بود، وقتی چشمش به من افتاد خود را از شتر پائین انداخت و گفت: در عرفات ده هزار دینار از تو قرض گرفتم و دیگر تو را ندیدم. خوب شد در اینجا دیدمت. من هنوز حرفی نزده و فقط پولها را به دست گرفته بودم که آن شخص غائب شد. در این بین صدائی بلند شد، شنیدم که می گفت: یا عبدالجبار! هزار دینار دادی ده هزار دینا به تو دادیم و ملکی را خلق کرده ایم که برایت تا زنده هستی سالانه یک حج انجام دهد و در هر سال ثواب سی حج قبول شده در نامه عملت می نویسیم تا بدانی که عمل کسی نزد ما ضایع نمی شود.^(۱)



دهمین امتیاز:

سادات از شر شیطان محفوظند

یکی از فضایل فرزندان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) این است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) برای آنها دعا کرده‌اند که از شر شیطان محفوظ باشند و بدون تردید دعای آنها مستجاب است. در کتاب «کامل بهائی» نقل شده است:

وقتی حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عقد ازدواج حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) را با حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) خواند، یک مشت آب، به سینه حضرت فاطمه (علیها السلام) ریخت و گفت: خدایا، او و ذریه‌اش را از شر شیطان در پناه تو قرار می‌دهم. سپس یک کف دیگر آب برداشت و به سینه حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) ریخت و گفت: خدایا، برادرم علی بن ابیطالب (علیه السلام) و ذریه‌اش را از شر شیطان رانده شده در پناه تو قرار می‌دهم. و باز یک مشت دیگر آب برداشت و



روی شانه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ریخت و گفت: خدایا، او و ذریّه اش را از شرّ شیطان در پناه تو قرار می دهی.

امام سجاد علیه السلام هم در دعائی که برای اولادش در کتاب صحیفه سجادیه می کند، می فرماید:

«اعذنی و ذریّتی من الشیطان الرجیم»^(۱). خدایا، مرا و ذریّه ام را از شیطان رانده شده پناه بده.

تردیدی نیست که دعای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام سجاد علیه السلام مستجاب است و از طرفی تردیدی نیست که کلمه ذریّه شامل تمام فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می شود، پس چرا می بینیم که بعضی از سادات از شیطان تبعیت می کنند و با دیگران در این جهت فرقی ندارند؟

می گوئیم: تمام همّت شیطان چنانکه در قرآن هم آمده این است که مردم را گمراه کند و نگذارد آنها با ایمان و عقاید صحیح از دنیا بروند و در نتیجه می خواهد همه مردم اهل جهنم گردند.

اما خدای تعالی در اینجا نقشه او را نقش بر آب کرده و سادات را در وقت بیرون رفتن از دنیا موفق به اعتقادات صحیح و نجات از گمراهی فرموده است. (چنانکه در صفحه ۱۰۳ توضیح داده خواهد

۱ - صحیفه سجادیه دعای ۲۵.



شد). و روز قیامت چون آنها یا به وسیله شفاعت و یا به خاطر وعده الهی از جهنم نجات پیدا خواهند کرد. (آنچنان که در صفحه ۸۸ بیان شده است) طبعاً هیچ اثری فعالیت‌های شیطان علیه آنها ندارد و خدا آنها را از شرّ او حفظ می‌کند.

خلاصه آن که شرّ شیطان این است که بشر را در عالم قیامت به شقاوت و بدبختی و عذاب جهنم بکشاند و چون او در خصوص فرزندان فاطمه زهرا (علیها السلام) نمی‌تواند به این هدف برسد، برای آنها شرّی ندارد و آنها هم از شرّ او محفوظند.



یازدهمین امتیاز:

سادات با عقاید حقّه از دنیای می روند

ممکن است در اینجا سؤال شود: به چه دلیل می گوئید سادات به طور قطع با مذهب حقّه از دنیا می روند؟

در پاسخ می گوئیم: دلایل قطعی از قبیل آیات و روایات و تشرفات و کلمات حضرت بقیه الله علیه السلام گواهی می دهد که آنها با عقائد حقّه و قلب سالم و سلامتی روح از دنیا خواهند رفت و این است که علماء بزرگ اسلامی فرموده اند که یکی از فضائل سادات و ذریّه حضرت فاطمه زهراء علیه السلام این است که هیچ یک از آنها بدون اعتراف به مذهب حقّه و اسلام کامل از دنیا نمی روند ولو آن که در تمام عمر انحراف در عقیده داشته باشند. اما روایات:

در تفسیر عیاشی از مفضل بن عمر نقل شده که گفت: از امام



صادق (ع) سؤال کردم از معنی قول خدای تعالی که می فرماید: «وَ
إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»^(۱)

(نیست هیچ یک از اهل کتاب جز آن که قبل از مرگ به حقایق آن
کتاب ایمان می آورد)، امام صادق (ع) فرمود: این آیه تنها درباره ما
خاندان عصمت (ع) نازل شده است. هیچ یک از فرزندان حضرت
فاطمه زهرا (ع) نمی میرد و از دنیا نمی رود مگر آن که اقرار می کند
برای امام، امامتش را، آن چنان که فرزندان یعقوب به امامت یوسف
اقرار کردند وقتی که گفتند: به خدا قسم تو را خدا بر ما برتری داده
است.^(۲)

توضیح آن که از این روایت استفاده می شود که منظور از اهل
کتاب، اهل قرآن است و بدون تردید اهل قرآن در مرحله اول کسانی
هستند که قرآن در خانه آنها نازل شده است والا اگر بخواهیم بگوییم
منظور از اهل کتاب، یهود و نصاری هستند باید آنچه را که درباره
سادات معتقد شدیم (یعنی همه آنها با ایمان کامل از دنیا می روند)
درباره اهل کتاب هم معتقد گردیم که طبعاً مورد قبول نخواهد بود.
مرحوم قطب راوندی در کتاب «خرائج و جرایح» از حسن بن

۱ - سوره نساء آیه ۱۵۹.

۲ - تفسیر برهان جلد ۱ صفحه ۴۲۶ و بحار الانوار جلد ۹ صفحه ۱۹۵.



راشد نقل می کند و می گوید: من در خدمت امام صادق علیه السلام نامی از زید بن علی بن الحسین بردم و از او عیب جوئی می کردم. امام صادق علیه السلام به من فرمود: این کار را نکن! خدا عمویم را رحمت کند، نزد من آمد و گفت: من می خواهم بر این طاغوت (یعنی هشام بن عبدالملک مروان) خروج کنم، گفتم: این کار را نکن می ترسم تو را پشت دروازه کوفه به دار آویزد. مگر تو نمی دانی که هیچ یک از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بر هیچ یک از سلاطین، قبل از خروج سفیانی خروج نمی کند مگر آن که کشته می شود؟! سپس فرمود: آگاه باش ای حسن بن راشد، که چون فاطمه زهرا علیها السلام دامنش پاک بوده خدا ذریّه او را به آتش جهنم حرام کرده و این آیه در شأن آنها نازل شده است:

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ»^(۱)

به ارث دادیم کتاب را به کسانی که از میان بندگانمان اختیارشان کرده ایم، بعضی از آن اختیار شدگان، ظالم به نفس خود و برخی میانه رو و پاره ای از آنها پیشی گیرنده به جمیع خوبیها هستند. پس معنی ظالم به نفس از سادات کسانی هستند که امام را



نمی‌شناسند و منظور از مقتصد و میانه رو کسانی هستند که امام را می‌شناسند و منظور از سابق بالخیرات خود امام است، سپس فرمود: ای حسن بن راشد، «ما اهل بیتی هستیم که احدی از ما از دنیا خارج نمی‌شود مگر آن که اقرار می‌کند برای هر صاحب فضیلتی فضلش را».^(۱)

منظور از نقل این حدیث در اینجا، قسمت آخر روایت بود که طبیعی است منظور امام صادق (ع) از اقرار سادات در دم مرگ برای خدا به وحدانیت و برای پیامبر اکرم (ص) به رسالت و برای ائمه اطهار (ع) به تمام فضایلی که ویژه آنها است و جمیع حقایق قرآن و جمیع فضایلی که برای هر یک از انبیاء باید اقرار کرد، بوده است.

شیخ صدوق در کتاب «معانی الاخبار» از ابی سعید مکاری نقل می‌کند که گفت: ما جمعی در محضر امام صادق (ع) بودیم، نام زید بن علی بن الحسین برده شد، برخی از اهل مجلس خواستند از زید بدگویی کنند، امام صادق (ع) بر سر آنها داد کشید و فرمود به شما نمی‌رسد که بین ما داخل شوید مگر آن که به خوبی از ما یاد کنید. هیچ یک از ما نمی‌میرد مگر آن که سعادت، قبل از خروج روح از بدنش شامل حالش می‌شود ولو آن که بقدر «فواق ناقه» وقت داشته



باشد.

سعید مکاری می‌گوید: از آن حضرت سؤال کردم: فواق ناچه
یعنی چه؟ فرمود: به قدر دوشیدن شیر شتر.^(۱)

تشرّف

۱ - مرحوم شیخ ورام در کتاب «تنبيه الخاطر و نزهة الناظر»
می‌گوید: علی بن جعفر المدائنی علوی می‌گوید: روزی من در
مجلس پدرم بودم که پیر مرد قد کوتاهی که معروف به زهد و عبادت
و پاکدامنی بود، قضیه‌ای را برای پدرم می‌گفت و آن قضیه این است
که گفت:

شبی در مسجد جعفری که مسجدی قدیمی در پشت شهر کوفه
است بودم. نیمه‌های شب که تنها مشغول عبادت بودم، سه نفر وارد
مسجد شدند. وقتی به وسط مسجد رسیدند، یکی از آنها نشست و
دست به زمین کشید. ناگهان آب زیادی مانند چشمه از زمین جوشید
او از این آب وضو گرفت و به آن دو نفر دستور داد که وضو بگیرند
آنها هم وضو گرفتند آن شخص جلو ایستاد و دو نفر دیگر به او اقتدا
کردند. من هم اقتدا کردم و با آنها نماز خواندم. وقتی که نماز را سلام

۱ - بحار الانوار جلد ۴۶ صفحه ۱۷۸.



داد و من از این که از زمین خشک، آب خارج کرده بود، تعجب کرده بودم، از آن فردی که طرف راست من نشسته بود، پرسیدم: این آقا کیست؟ گفت: این آقا حضرت صاحب الامر امام زمان (ع) فرزند امام حسن عسکری (ع) است. خدمتش رفتم، سلام کردم و دستش را بوسیدم و عرض کردم: ای پسر پیغمبر! نظر مبارکتان درباره شریف عمر بن حمزه که یکی از سادات است چیست؟ آیا او بر حق است؟ فرمود: او الان بر حق نیست، ولی هدایت می شود. او نمی میرد تا آن که مرا می بیند. من این قضیه را کتمان می کردم.

مدت طولانی از این جریان گذشت و «شریف عمر بن حمزه» فوت شد و ندانستم که آیا او بالأخره خدمت حضرت بقیه الله (ع) رسید یا خیر. روزی به آن پیرمرد زاهدی که قضیه را برای پدرم نقل می کرد رسیدم و مثل کسی که منکر است، به او گفتم: مگر شما نگفتید که شریف عمر نمی میرد مگر آن که خدمت حضرت صاحب الامر (ع) می رسد؟ گفت: تو از کجا دانستی که او خدمت حضرت صاحب الامر (ع) نرسیده است؟ من بعدها در مجلسی به فرزند شریف عمر بن حمزه که معروف به شریف ابوالمنقب بود، برخورد کردم، گفت: وقتی پدرم مریض بود، شبی من خدمتش بودم. به کلی قوایش تحلیل رفته بود و حتی جوهره صوتش شنیده نمی شد. اواخر شب با آن که من تمام درها را بسته بودم، ناگهان دیدم شخصی وارد



منزل شد که از هیبت او من جرأت نکردم از کیفیت ورودش سؤال کنم. شخص تازه وارد پهلوی پدرم نشست و با او آرام آرام صحبت می کرد. پدرم مرتب اشک می ریخت. سپس آن شخص برخاست و رفت و وقتی از چشم ما ناپدید شد پدرم گفت: مرا بنشانید! ما او را نشانیدیم. چشمهایش را باز کرد و گفت: این مردی که پهلوی من نشسته بود کجا رفت؟ گفتیم از همان راهی که آمده بود بیرون رفت. گفت: عقبش بروید او را برگردانید. ما دیدیم همه درها مثل قبل بسته است، ولی اثری از او نیست. برگشتیم نزد پدر و جریان را برایش گفتیم. پدرم گفت: این آقا حضرت صاحب الامر علیه السلام بود. پس باز کسالتش سنگین شد و بیهوش گردید و پس از چند روز از دنیا رفت.^(۱)

۲- در این موضوع (سادات با اعتقادات حقه از دنیا می روند) علاوه بر روایاتی که گفته شده، از نظر من بهترین دلیل برای اثبات این مطلب حکایتی است که من از مرد مورد وثوقی به نام «حاج علی آقای حیدری» در مشهد شنیدم، ولی چون در آن زمان خودم آن را یادداشت نکرده بودم و حضرت حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد رازی در کتاب «آثار الحجة» صفحه ۸۰ از همان مرد



مورد وثوق شنیده و نوشته‌اند، من عین آن حکایت را با مختصری کم و زیاد که از حافظه خودم هم استمداد کرده‌ام از آن کتاب نقل می‌کنم:

آقای «حاج میرزا علی حیدری» فرمودند: من در تهران این قضیه را از حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ اسحق رشتی فرزند مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ حبیب الله رشتی شنیده بودم و سپس در سفری که به شام برای زیارت حضرت زینب (علیها السلام) رفته بودم و به محضر مرحوم آیه الله آقای حاج سید محسن جبل عاملی «امین» رسیدم، خود ایشان نقل کردند که در زمان حکومت شریف علی بر سرزمین حجاز، به مکه مکرمه رفتم و قبلاً متوجه شده بودم که در اعمال حج، خدمت حضرت بقیه الله ارواحنا فداه خواهم رسید و لذا در اعمال حج آن سال زیاد به فکر آن حضرت بودم، ولی موفق به زیارت آن حضرت نشدم. تصمیم گرفتم که به وطن برگردم. اما متوجه شدم که راه بین مکه و لبنان بسیار دور است و بهتر این است که در مکه بمانم، شاید سال دیگر موفق به زیارت آن حضرت گردم، لذا آنجا ماندم، ولی سال بعد و بعدتر، تا پنج و یا هفت سال، موفق به زیارت آن حضرت نشدم. در این بین با حاکم مکه (شریف علی) آشنایی پیدا کردم و با او گاهی رفت و آمد می‌نمودم. او از شرفاء و سادات مکه بود، مذهبش زیدی، یعنی چهار امامی بود و این او آخر با من گرم بود.



در آخرین سالی که اعمال حج را انجام دادم و دیدم باز هم مثل آن که نمی‌خواهد توفیق زیارت آن حضرت نصیب شود، برای رفع ناراحتی و نگرانی خود به یکی از کوههای اطراف مکه بالا رفتم. وقتی بالای کوه رسیدم، دیدم آن طرف کوه چمنزاری است که هرگز مثل آن راندیده بودم. با خود فکر می‌کردم چرا در این چند سال که در مکه بوده‌ام برای گردش به اینجا نیامده‌ام؟ وقتی از کوه سرازیر شدم و به آن چمنزار رسیدم، دیدم در وسط آن خیمه‌ای برپا است و داخل خیمه جمعی نشسته‌اند و یک نفر که آثار بزرگی و علم از سیمایش ظاهر است در وسط خیمه نشسته است، گویی برای آن جمع درس می‌گوید و آن چه من از سخنان آن آقا شنیدم این بود که فرمود: به اولاد و ذراری جدّه ما حضرت زهرا علیها السلام در موقع مردن ایمان و ولایت تلقین می‌شود و هیچ یک از آنها بدون مذهب حقّه و ایمان کامل از دنیا نمی‌روند.

در این بین شخصی از طرف مکه آمد و به آن آقا گفت: «شریف» محضر است، تشریف بیاورید، من که با شریف رفیق شده بودم با شنیدن این جمله فوق‌العاده مضطرب شدم و حرکت کرده و به طرف مکه رفتم و یکسره به قصر ملک وارد شدم. دیدم او در حال احتضار است، علماء و قضات اهل سنت اطرافش نشسته‌اند و او را به مذهب اهل سنت تلقین می‌کنند، اما او به هیچ وجه حرفی نمی‌زند و



فرزندش کنار بسترش نشسته و متأثر است. ناگهان دیدم همان آقای که در خیمه درس می‌فرمود از در وارد شد و بالای سر شریف نشست، ولی معلوم بود که تنها من او را می‌بینم زیرا من به او نگاه می‌کردم، در حالی که دیگران از او غافل بودند. اما در من هم تصرف شده بود که نمی‌توانستم سلام کنم و یا از جا حرکت نمایم. او رو به شریف کرد و فرمود: «قل اشهد ان لا اله الا الله»

شریف گفت: «اشهد ان لا اله الا الله»

او فرمود: «اشهد انّ محمدا رسول الله»

شریف گفت: «اشهد انّ محمدا رسول الله»

او فرمود: «قل اشهد انّ عليا حجة الله»

شریف گفت: «اشهد انّ عليا حجة الله»

او به همین منوال یک یک از ائمه اطهار (علیهم السلام) را نام برد و به شریف اقرار به آنها را تلقین کرد. شریف هم مرتب جواب می‌داد و اقرار می‌نمود تا آن که به نام مقدّس حضرت بقیه الله ارواحنا فداه رسید. آن آقا فرمود: «یا شریف قل اشهد انک حجة الله» ای شریف بگو شهادت می‌دهم که تو حجت خدایی.

شریف هم گفت: شهادت می‌دهم که تو حجت خدایی.

اینجا فهمیدم که امروز دو مرتبه موفق به زیارت حضرت بقیه



اللہ ﷺ شده‌ام، ولی متأسفانه آن چنان قدرت از من گرفته شده بود که نمی‌توانستم با او حرف بزنم و یا عرض ارادت کنم.

از این قضیه که در کتاب آثار الحجة نقل شده و من خودم هم از آقای حاجی حیدری شنیده‌ام استفاده می‌شود که سادات بدون اعتقادات کامل از دنیا نمی‌روند، زیرا حضرت بقیه الله ﷺ در آن خیمه تصریح فرموده و عملاً هم به بالین «شریف علی» تشریف می‌آورند و او را به مذهب حقّ شیعه مشرف می‌کنند تا صد درصد این مطلب اثبات گردد.

از این جریانات و روایات معتبره کاملاً استفاده می‌شود که به خاطر حضرت فاطمه زهرا ﷺ و به خاطر سلامی که خدای تعالی در قرآن به آنها داده است، فرزندان و ذریّه آن حضرت بدون مذهب و اعتقادات حقّ و پاک از دنیا نمی‌روند. به همین دلیل جعفر کذاب با این که شما می‌دانید او بسیار گناه کرده و حتی امام زمانش را منکر شد و خود را جانشین امام عسکری ﷺ می‌دانست و گناهان دیگری هم مرتکب شد که چون فرموده‌اند (اموات خود را به خوبی یاد کنید) نمی‌خواهیم بیش از این از گناهانش یاد کنیم، ولی به خاطر آن که باید این فضیلت اثبات شود، او هم قبل از فوتش از گناهان پاک شد و سپس از دنیا رفت.

در کتاب «اصول کافی» از محمد بن عثمان عمروی که یکی از



نواب حضرت بقیه الله (ع) است، نقل شده که فرمود: از محضر حضرت صاحب الزمان (ع) مسائلی را سؤال کرده بودم و جواب آمده بود و به خط مبارکشان نوشته بودند:

«اما سیل عمی جعفر و ولدیہ فسیل اخوة یوسف»^(۱)

راه عموم جعفر و فرزنداناش مانند راه برادران یوسف است. آن چنان که حضرت یوسف آنها را بخشید و فرمود: امروز دیگر باکی بر شما نیست، هم چنین حضرت بقیه الله (ع) هم که فرموده اند: «ما عفو را از آل یعقوب به ارث برده ایم» جعفر را عفو فرموده و او را پذیرفته اند.

صاحب کتاب «کامل بهائی» «تحفة الابرار» می نویسد:

مسئله: آیا ممکن است جعفر کذاب و مثل او را لعن کرد یا نه؟ جواب می گوئیم: از جمله مسائلی که از ناحیه مقدسه حضرت بقیه الله (ع) سؤال کردند و توقیع بیرون آمده، یکی این سؤال بوده است که: قائم آل محمد (ع) نوشت: لعنت نکنید جعفر عمم را که ما اهل بیت نبوتیم و حق تعالی بعد از ذکر انبیاء (ع) فرموده: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ»^(۲) و ما باید اقتدا کنیم به انبیاء سلف

۱ - کمال الدین جلد ۲ صفحه ۱۶۰ و بحار الانوار جلد ۵۰ صفحه ۲۲۷.

۲ - سوره انعام آیه ۹۰.



و چون یوسف عَلَيْهِ السَّلَام وقتی بر برادران خود دست یافت، گفت: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ»^(۱) ما نیز چنین کنیم.

بنابراین وقتی مثل جناب جعفر بن امام علی الهادی عَلَيْهِ السَّلَام بخشیده شود و با ایمان و تائب و پاک از دنیا برود حال سایر ذریّه حضرت فاطمه زهراء عَلَيْهَا السَّلَام واضح است و به طریق اولی این فضیلت برای آنها هم هست و این از بزرگترین الطافی است که پروردگار متعال به آنها عنایت فرموده است. بعلاوه حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام که صاحب ولایت مطلقه تکوینی است، در وصیّت نامه خود به صاحب ولایت مطلقه تکوینی، حضرت امیرالمومنین علی عَلَيْهِ السَّلَام دستور می دهد که از طرف او سلامتی را به فرزنداناش تا روز قیامت به عنوان هدیه ابلاغ نماید. و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام هم یقیناً این عمل را انجام می دهد و این خود سبب سلامتی آنها از جمیع نواقص و امراض روحی و انحرافات عقیده ای می گردد.

این وصیّت نامه را مرحوم مجلسی در کتاب «بحار الانوار» جلد ۴۳ از بعضی کتب معتبره نقل می کند که وقتی حضرت علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام به بالین حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام آمد، دید نوشته ای بالای سر آن حضرت است که در آن مطالبی را وصیّت کرده که از آن

۱ - سوره یوسف آیه ۹۲.



جمله این است که: «و اقرأ ولدی السلام الی یوم القيامة» سلام مرا به فرزندانم تا روز قیامت برسان.

تردیدی نیست که وقتی حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) از حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام) درخواست می کند که سلام او را به فرزندان او تا روز قیامت برساند، منظورش سلام تحیتی و تشریفاتی نبوده، بلکه از او خواسته که سلامتی فرزندان او را از نظر دینی و جهات روحی و از جمیع نواقص که مضر به سعادت اخروی آنهاست، تضمین نماید.



دوازدهمین امتیاز:

سادات در عالم برزخ وارد بهشت برزخی می شوند

زیرا سلام الهی و صلوات خدا و ملائکه و مؤمنین بر آنها ایجاب می کند همه امتیازاتی که شهداء و صدیقین و صالحین دارند به آنها نیز داده شود و بیشتر آنها به بهشت برزخی وارد شوند.



خصوصیات بهشت آسمان چهارم (بهشت برزخی) که از مجموع آیات و روایات استفاده می شود

اگر چه ممکن است در آیات قرآن و روایات کلمه آسمان چهارم تصریح نشده باشد زیرا تا انسان در آسمان چهارم واقع نشود به حقیقتش نمی رسد.

بهشت آسمان چهارم متوسط بین بهشت خلد و زندگی دنیا است، یعنی در آنجا مرگ تا نفخه صور دوم وجود ندارد، و حوادثی از قبیل مرگهای ناگهانی و تصادفات و امراض بدنی و میکروبهای مضر و دردهای ناراحت کننده و پیری و ضعف بدنی و حوادث غیر مترقبه و سرمای شدید و گرمای زیاد و آب و هوای ناسالم و غذای ناسازگار و دعوا و نزاع و بد اخلاقی و مزاحمتهای مردمی و صداهایی که مزاحمت و آلودگی های فضائی ایجاد کند، نیست. ولی در دنیا همه اینها هست.



در آنجا شیطان و نفس اماره بالسوء و مردم شیطان سیرت و کینه‌ها و حسادتها و دشمنی‌ها و قتل و فسادها و ضرب و شتم و فحاشی‌ها، ریاست‌طلبی‌ها، تفوق‌طلبیها و تضاد منافع، و زندان و حبس و جدائی‌ها و فراق احبّه و حزن‌ها و خوف‌ها و غفلت از یاد خدا و دوری از اولیاء خدا و عدم صداقت و بی‌وفائیها، و بیهوده کاریها و وقت تلف کردن‌ها و بازیها نیست. زیرا همه ساکنان آن بهشت‌ها از اولیاء خدا و دارای تزکیه نفس هستند ولی در دنیا صفات رذیله و عدم تزکیه نفس در بیشتر مردم وجود دارد. در آسمان چهارم همه اهل صفا هستند. همه آنها از انبیاء و شهداء و صالحین و صدیقین هستند. اینها چه رفقای خوبی هستند.^(۱) پاک و بی‌آلایش، نه چشم خیانتکارانه‌ای به ناموس یکدیگر دارند، نه طمعی به اموال دیگران دارند، نه دزدی می‌کنند، نه محزونند و نه به غیر خدا متکی هستند. ولی در دنیا این گونه نیست.

در بهشت آسمان چهارم آفات نباتی و حیوانی وجود ندارد. آفتاب سوزنده و ناراحت کننده، وجود ندارد. برف و سرما و یخبندان وجود ندارد. خشکسالی و بارندگی عذاب دهنده و سیل و

۱ - استناد است به آیه ۶۹ سوره نساء که می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا».



زلزله وجود ندارد. گرد و غبار و زمین کویری وجود ندارد. همه جا درخت، همه جا سبزه، همه جا چمن، همه جا گل است. قصرها، ساختمانها، باغهای پر درخت، میوه‌های گوناگون، آبهای روان و شیرین هم چون عسل و سفید، مانند شیر، گوارا و خوشمزه، حیات بخش و سالم، غذای آنجا بیشتر از برنج و گوشت و مائده‌های آسمانی تشکیل می‌شود و در کنار پروردگارشان بر سر سفره احسانش می‌نشینند و به جمال او نگاه می‌کنند و لذت می‌برند.

میوه‌های آنجا را، اکثرش را ندیده‌ایم و نه ماندش را شنیده‌ایم ولی هر چه هست بسیار لذیذ و گوارا و شیرین است. اولیاء خدا در وقت خوردن میوه‌ها و غذاها، دغدغه خاطر که شاید آنها مضر باشند یا زیاد نخورند که اذیتشان کند، ندارند و با خیال راحت هر چه اشتها دارند می‌خورند. ولی در دنیا این گونه نیست.

در بهشت آسمان چهارم یا بهشت برزخی همان گونه که شما در دنیا با اراده دستتان را بالا و پائین می‌کنید، در آنجا تنها با اراده به دورترین نقاط عالم به کهکشانها و منظومه‌های دیگر می‌روید و از دیدنیهای آنجا استفاده می‌کنید و اگر لازم باشد به همین نحوه، یعنی تنها با اراده تخيله روح می‌کنید و بدون آن که دیده شوید به دنیا برمی‌گردید و دوستانتان را کمک می‌کنید و سالکین الی الله شما را به عنوان روح معین می‌شناسند.



ولی در دنیا همه این گونه نیستند بلکه فقط بعضی از اولیاء خدا مانند آصف بن برخیا از این توانایی برخوردار می‌باشند.

درخت‌های بهشت آسمان چهارم یا جنت برزخی، سر به آسمان کشیده و به یکدیگر پیچیده و هر میوه‌ای را در هر درختی که بخواهی خدای تعالی برایشان مهیا فرموده و باغ‌های آنجا نیاز به باغبان‌های عادی ندارد و آفت نمی‌بینند و همه چیز در آنجا سالم و بی‌عیب است و از همه بالاتر این است که اولیاء خدا بیشتر از همه چیز به روحشان، یعنی خودشان و غذای روحشان، یعنی غذای خودشان می‌پردازند.

ما در زمین هر مقدار به مسکن و لباس و غذای مرکبمان، یعنی بدنمان می‌پردازیم و راحتی آن را مقیدیم، در آسمان چهارم، اولیاء خدا به آرامش روح و ستّاریت و سرنگهداری و شرح صدر و غذای روحشان می‌پردازند.

آنها غذای روحشان را در کنار و به دست مربّی خود که منظور حضرت امیر المومنین علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام هستند، می‌گیرند و از علوم و معارف آن حضرت کمال استفاده را می‌کنند.^(۱)

۱ - عن العلامة المجلسی (رحمة الله و جاء فی تفسیر قوله تعالی «وسقاهم ربهم» یعنی سیده علی بن ابیطالب علیه السلام والدلیل علیّ، انّ الربّ بمعنی السید قوله تعالی «اذکرني عند ربک» (بحار الانوار جلد ۳۹ باب ۸۵ فی انه علیه السلام ساقی الحوض).



آنها زنده و «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^(۱) هستند و از جام علوم حیات بخش ربشان می آشامند که «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»^(۲).

در آسمان چهارم حضرت عیسی با بدنی که از همین دنیا با خود برده زندگی می کند.^(۳) و آن شبی که پیامبر اکرم (ص) به معراج رفتند، حضرت عیسی و حضرت ادریس^(۴) و صد و بیست و چهار هزار نفر از پیامبران و سایر ساکنین آسمان چهارم که همه از صالحین و صدیقین و شهداء و بندگان خوب خدا و اولیاء خدا بودند در صفوف مختلف ایستاده و جبرئیل اذان گفت و همه به رسول اکرم (ص) در نماز اقتدا کردند.^(۵)

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۶۹.

۲ - سوره انسان آیه ۲۱.

۳ - بر این مطلب، نص آیات شریفه قرآن هم چون آیات ۱۵۷ تا ۱۵۹ سوره نساء و آیه ۵۵ سوره آل عمران و هم چنین روایاتی که مرحوم علامه مجلسی رحمه الله در بحار الانوار جلد ۱۴ باب ۲۳ آورده اند دلالت دارند.

۴ - فی حدیث طویل عن ابی عبد الله (ع) عن رسول الله (ص) ثُمَّ صَعِدْنَا إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَإِذَا فِيهَا رَجُلٌ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا يَا جَبْرِيلُ قَالَ هَذَا اِدْرِيسُ رَفَعَهُ اللَّهُ مَكَانًا عَلِيًّا فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَيَّ وَاسْتَغْفَرْتُ لَهُ وَاسْتَغْفَرُوا لِي (بحار الانوار جلد ۱۸ صفحه ۳۲۵ قسمتی از حدیث ۳۴).

۵ - عن العیاشی فی تفسیره عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: وَ مَرَّ أُنْبَى (ص) حَتَّى انْتَهَى إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ (الِی ان قَالَ) ثُمَّ أَمَرَ جَبْرِئِيلُ فَأَتَمَّ الْأَذَانَ وَ



پیامبر اکرم ﷺ به طرف بیت المعمور که قبله عبادت مردم در آسمان چهارم می باشد^(۱) و مانند مسجد الحرام برای اهل زمین است ولی سنگهایش از یاقوت قرمز که در دنیا نظیرش یافت نمی شود،^(۲) نماز خواند.

اهل آسمان چهارم بعد از نماز خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیدند و سلام عرض کردند و احوال حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را از آن حضرت پرسیدند، پیامبر اکرم ﷺ به آنها فرمود که او جانشین من است و در زمین است مگر شما او را می شناسید؟ عرض کردند: چطور او را نمی شناسیم، او هر سال حج بیت المعمور را با ما بجا می آورد، ما او را می شناسیم، شیعیان او را هم می شناسیم.^(۳) خدای

⇒ تقدّم رسول الله ﷺ فصلی بهم الحديث (مستدرک الوسائل جلد ۴ صفحه ۴۲ حدیث ۴۱۳۶-۵ و بحار الانوار جلد ۱۷ صفحه ۸۹ حدیث ۱۸ و کافی جلد ۳ صفحه ۳۰۲).

۱ - وسائل الشیعه جلد ۱۳ صفحه ۳۳۱ باب ۱۹ حدیث ۱۷۸۷۴ و بحار الانوار جلد ۵ صفحه ۳۳۰ حدیث ۳۴.

۲ - عن ابن عباس قال رسول الله ﷺ صص لما عرج بی الى السماء انتهى فی المسیر مع جبرائیل الى السماء الرابعة فرأیت بیتاً من یاقوت احمر، فقال لی جبرئیل، یا محمّد هذا هو البیت المعمور الحديث (بحار الانوار جلد ۲۶ صفحه ۳۰۷ حدیث ۶۹).

۳ - عن ابی عبد الله علیه السلام فی معراج النبی ﷺ :





تعالی تصویر و تمثال او را در کنار بیت المعمور قرار داده و ما دائماً تمثال آن حضرت را زیارت می‌کنیم.^(۱)

سؤال: چرا ما افراد بشر از عالم بعد از این عالم که برای شهداء و صدیقین و انبیاء و صالحین هست خبری نداریم، یعنی برای ما مفصلاً توضیح نداده‌اند؟

جواب:

متأسفانه گذشتگان به خاطر آن که مردم رشدی نداشته‌اند و لازم بود که با ترساندن آنها را وادار به عبادت کنند، سخن از الطاف الهی و نعمتهایی که خدا برای اولیائش آماده کرده به میان نمی‌آوردند و دائماً مردم را از عذاب الهی می‌ترساندند ولی در قرن اخیر که مردم رشدی پیدا کرده‌اند و بیشتر مایلند از رحمت و محبت سخن گفته شود و حتی زیر بار حکومت‌های استبدادی نمی‌روند، می‌توانیم کم‌کم از آن همه الطاف سخن بگوئیم و منتظر ظهور حضرت بقیه الله ارواحنا

⇒ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَلُّوْا عَلَيَّ وَ سَأَلُونِي عَنْ عَلِيٍّ أَخِي فَقُلْتُ هُوَ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَتِي أَوْ تَعْرِفُونَهُ فَقَالُوا نَعَمْ كَيْفَ لَا نَعْرِفُهُ وَقَدْ نَحْنُ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً وَ عَلَيْهِ رَقٌ أَبْيَضٌ فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ وَ شِيعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّا لَنُبَارِكُ عَلَى رُءُوسِهِمْ بِأَيِّدِنَا (بحار الانوار جلد ۱۸ صفحه ۳۵۴ حدیث ۶۶).

۱ - بحار الانوار جلد ۱۸ صفحه ۳۰۰ حدیث ۶ و صفحه ۳۰۴ حدیث ۹.



فداه باشیم که بقیه آن الطاف را برای ما بیان کند و مردم را به وسیله محبت و تذکر نعمتهای الهی به عبادت وادار نماید.

این مطلب ما را (بهشت برزخی) آیات قرآن و روایات تأیید می کند آنجا که خدای تعالی می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده اند، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند) و اما روایات عبارتند از:

۱ - عن یونس بن ظبیان قال كنت عند ابی عبد الله عليه السلام قال: يَا يُونُسَ الْمُؤْمِنُ إِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ تَعَالَى صَيَّرَ رُوحَهُ فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا^(۱) امام صادق عليه السلام به یونس بن ظبیان فرمودند: ای یونس! زمانی که خدای تعالی روح مؤمن را قبض می کند، روح او را وارد بدنی مثل بدن دنیایی اش می کند بطوری که اگر کسی جلوی او بایستد او را به همان صورتی که در دنیا بوده است می شناسد.

۲ - عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ يَرَوْنَ آلَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فِي جِبَالٍ رَضْوَى فَتَأْكُلُ مِنْ طَعَامِهِمْ وَ

۱ - (تهذیب الاحکام جلد ۱ صفحه ۴۶۶ باب ۲۳ حدیث ۱۷۱).



تَشْرَبُ مِنْ شَرَابِهِمْ وَ تُحَدِّثُ مَعَهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ^(۱)

امام صادق (ع) به زید شحام فرمودند: ارواح مؤمنین، آل محمد (ع) را در کوههای رضوی می بینند و از طعام آنها می خورند و از آشامیدنی های آنها می آشامند و با آنها در مجلسشان صحبت می کنند.

۳- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ فِي حُجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَ يَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَقِمِ السَّاعَةَ لَنَا وَ أَنْجِزْ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا وَ الْحَقُّ آخِرُنَا بِأَوَّلِنَا^(۲)

ابی بصیر می گوید در مورد ارواح مؤمنین (بعد از مرگ و عالم بعد از این عالم) سؤال کردم، حضرت فرمود: در حجره هایی در بهشت (برزخی) هستند و از غذاهای بهشتی می خورند و از شرابه های بهشتی می آشامند و می گویند: پروردگارا ساعت (قیامت) را برای ما برپا کن و هرچه به ما وعده داده ای عنایت بفرما و آخرین از ما را به اولین ما ملحق بفرما.

۴- عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ أَرْوَاحِ

۱ - بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۴۳ حدیث ۶۶.

۲ - اصول کافی جلد ۲ صفحه ۲۴۴ حدیث ۲.



الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ فِي الْجَنَّةِ عَلَى صُورِ أَبْدَانِهِمْ لَوْ رَأَيْتَهُ لَقُلْتَ فَلَانُ^(۱)
 ابی بصیر می گوید از امام صادق علیه السلام در مورد ارواح مؤمنین
 (بعد از مرگ) سؤال کردم: فرمودند: در بهشت (برزخی) به صورت
 بدنهای دنیوی شان هستند، اگر یکی از آنها را ببینی می گوئی فلانی
 است.

۵ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ
 وَيَوْمَا الْعِيدَيْنِ أَمَرَ اللَّهُ رِضْوَانَ خَازِنَ الْجَنَانِ أَنْ يُنَادِيَ فِي أَرْوَاحِ
 الْمُؤْمِنِينَ وَهُمْ فِي عَرَصَاتِ الْجَنَانِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ الْجُمُعَةَ
 بِالزِّيَارَةِ إِلَى أَهَالِكُمْ وَأَحِبَّائِكُمْ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ رِضْوَانَ أَنْ
 يَأْتِيَ لِكُلِّ رُوحٍ بِنَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ عَلَيْهَا (الى ان يقال) فَيَرْكَبُونَ تِلْكَ
 النُّوقَ عَلَيْهِمْ حُلُلُ الْجَنَّةِ مُتَوَجِّهُونَ بِتِيجَانِ الدَّرِّ الرُّطْبِ تُضِيءُ كَمَا
 تُضِيءُ الْكَوَاكِبُ الدَّرِّيَّةُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مِنْ قُرْبِ النَّظَرِ إِلَيْهَا لَا مِنْ
 الْبُعْدِ فَيَجْتَمِعُونَ فِي الْعَرْصَةِ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ جِبْرِيلَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ
 أَنْ تَسْتَقْبِلُوهُمْ فَتَسْتَقْبِلُهُمْ مَلَائِكَةُ كُلِّ سَمَاءٍ وَتُشَيِّعُهُمْ مَلَائِكَةُ كُلِّ سَمَاءٍ
 إِلَى السَّمَاءِ الْأُخْرَى فَيَنْزِلُونَ بِوَادِي السَّلَامِ وَهُوَ وَادٍ بَظَهْرِ الْكُوفَةِ ثُمَّ
 يَتَفَرَّقُونَ فِي الْبُلْدَانِ وَالْأَمْصَارِ حَتَّى يَزُورُوا أَهَالِيَهُمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُمْ
 فِي دَارِ الدُّنْيَا وَمَعَهُمْ مَلَائِكَةُ تَصْرِفُونَ وُجُوهَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُونَ النَّظَرَ



إِلَيْهِ إِلَى مَا يُحِبُّونَ وَ يَزُورُونَ حُفَرَ الْأَبْدَانِ حَتَّى مَا إِذَا صَلَّى النَّاسُ وَ رَاحَ أَهْلُ الدُّنْيَا إِلَى مَنْزِلِهِمْ مِنْ مُصَلَّاهُمْ نَادَى فِيهِمْ جَبْرَيْلُ بِالرَّحِيلِ إِلَى غُرَفَاتِ الْجَنَانِ فَيَرْحَلُونَ قَالَ فَبَكَى رَجُلٌ فِي الْمَجْلِسِ فَقَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا لِلْمُؤْمِنِ فَمَا حَالُ الْكَافِرِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَبْدَانُ مَلْعُونَةٌ تَحْتَ الثَّرَى فِي بَقَاعِ النَّارِ وَ أَرْوَاحُ خَبِيثَةٍ مَسْكُونَةٌ بِوَادِي بَرَهَوْتٍ مِنْ بَثْرِ الْكِبْرِيتِ فِي مُرَكَّبَاتِ الْخَبِيثَاتِ الْمَلْعُونَاتِ يُودِّي ذَلِكَ الْفَرَعُ وَ الْأَهْوَالُ إِلَى الْأَبْدَانِ الْمَلْعُونَةِ الْخَبِيثَةِ تَحْتَ الثَّرَى فِي بَقَاعِ النَّارِ فَهِيَ بِمَنْزِلَةِ النَّائِمِ إِذَا رَأَى الْأَهْوَالَ فَلَا تَزَالُ تِلْكَ الْأَبْدَانُ فِرْعَةً زَعِرَةً وَ تِلْكَ الْأَرْوَاحُ مُعَذَّبَةٌ بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ فِي أَنْوَاعِ الْمُرَكَّبَاتِ الْمَسْخُوطَاتِ الْمَلْعُونَاتِ الْمَصْفُوفَاتِ مَسْجُونَاتٍ فِيهَا لَا تَرَى رَوْحاً وَ لَا رَاحَةً إِلَى مَبْعَثٍ قَائِمًا فَيَحْشُرُهَا اللَّهُ مِنْ تِلْكَ الْمُرَكَّبَاتِ فَتُرَدُّ فِي الْأَبْدَانِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ النَّشْرَاتِ فَتُضْرَبُ أَعْنَاقُهُمْ ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى النَّارِ أَبَدَ الْأَبَدِينَ وَ دَهْرُ الدَّاهِرِينَ ^(۱)

امام صادق عليه السلام می فرمایند: زمانی که روز جمعه و روز عید فطر و قربان می شود خدای تعالی به مسئول و خزانة دار بهشت که ملکی به نام رضوان است امر می کند که در میان ارواح مؤمنین در حالی که آنها در جاهای مختلف بهشتها (برزخی) هستند ندا دهد که همان



خدای تعالی به شما اذن داده است، که به زیارت خانواده هایتان و دوستانتان در دنیا بروید، سپس خدای تعالی به رضوان امر می‌کند که برای هر یک از مؤمنین یک ناقه از ناقه‌های بهشتی بیاورد (تا این که می‌فرماید:) مؤمنین بر این ناقه‌ها سوار می‌شوند در حالی که بر این مرکبها زینتهای بهشتی هست که مزین به دُرهای تازه می‌باشند و برای کسی که از نزدیک به آن نگاه کند مانند ستاره درخشان در آسمان می‌درخشد. همه مؤمنین (در حالی که سوار بر این ناقه‌های مزین هستند) در یک جا جمع می‌شوند، سپس خدای تعالی به وسیله جبرئیل به اهل آسمانها امر می‌کند که از آنها استقبال کنند سپس ملائکه هر آسمانی از آنها استقبال کرده و آنها را تا آسمان دیگر همراهی می‌کنند تا این که در کره زمین برای زیارت خانواده هایشان می‌روند.

۶- عن زرارة بن أعین قال قلت لأبي جعفر عليه السلام آية في كتاب الله [تعالی] نسألك تشكك قال و ما هي [ما قال الله] قلت قوله فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ [الآية] من هؤلاء الذين أمر رسول الله صلى الله عليه وآله بسؤالهم فقال إن رسول الله صلى الله عليه وآله لما أسري به إلى السماء فصار في السماء الرابعة جمع الله لي النبيين و الصديقين و الملائكة فأذن جبرئيل عليه السلام و أقام الصلاة



ثم تقدم رسول الله ﷺ فصلی بهم (۱)

زراره می گوید به امام باقر (ع) عرض کردم: در آیه (و اگر در آنچه بر تو نازل کرده ایم شک داری پس از آنهایی که پیش از تو کتاب می خواندند، بپرس) اینها چه کسانی هستند که رسول الله ﷺ امر به سؤال از آنها شده است؟ حضرت فرمودند: به تحقیق که رسول اکرم ﷺ به سوی آسمان سیر داده شد تا به آسمان چهارم رسید، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: خدای تعالی، همه انبیاء و صدیقین و ملائکه را برای من جمع کرد و سپس جبرئیل اذان گفت و نماز را برپا کرد سپس پیامبر اکرم ﷺ جلو ایستادند و همه اهل آسمان چهارم به او اقتدا کردند و نماز خواندند.

از این آیات و روایات استفاده می شود که مؤمنین در عالم بعد از این عالم و عالم قبل از قیامت در بهشت هایی که در آیات و روایات توصیف شده است قرار می گیرند و سادات و فرزندان حضرت فاطمه زهراء (ع) بدون آن شرایط معلوم، به این امتیازات می رسند و این به خاطر آن است که اکثر آنها به خاطر صلوات مردم و سلام خدا که قبلاً گفته شد به این مقام رسیده اند.

۱ - تفسیر فرات کوفی صفحه ۱۸۱ و بحار الانوار جلد ۱۷ صفحه ۸۹ حدیث



سیزدهمین امتیاز:

سادات در صحرای قیامت

در قیامت به خاطر صلواتهای مردم در دنیا و به خاطر سلام الهی در قرآن و به خاطر سایر فضائلی که برای آنها نقل شده، بی حساب به سوی بهشت می روند. و از صراط مستقیم منحرف نمی شوند.

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که می فرماید:

زمانی که روز قیامت می رسد خدای تعالی همه مردم دنیا را در سرزمین واحدی جمع می کند در حالی که تاریکی زیادی بر آنها مستولی شده است، همه آنها ضجّه می زنند و به درگاه پروردگار می گویند: پروردگارا این ظلمت را از ما دور کن. در این بین جمعی می آیند که نوری در جلوی آنها می باشد که سرزمین قیامت را منور کرده است، اهل قیامت می گویند: اینها حتماً انبیاء خدا هستند، از طرف پروردگار ندائی می رسد که می فرماید: اینها انبیاء خدا نیستند.



مردم قیامت می‌گویند: پس اینها ملائکه خدایند. از طرف پروردگار ندائی می‌آید که می‌فرماید: اینها ملائکه نیستند.

اهل قیامت می‌گویند: پس لابد اینها شهداء هستند. ندائی از طرف پروردگار می‌آید که اینها شهداء هم نیستند. در این موقع اهل قیامت می‌گویند: پس اینها چه کسانی هستند؟ از طرف پروردگار ندائی می‌رسد که ای اهل قیامت از خودشان سؤال کنید شما چه کسانی هستید؟ پس اهل قیامت سؤال می‌کنند شما چه کسانی هستید؟ آنها در جواب می‌گویند: ما علویون، فرزندان امیرالمومنین (علیه السلام) هستیم. ما ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هستیم. ما اولاد علی بن ابیطالب (علیه السلام) هستیم. ما به لطف پروردگار اختصاص داده شده‌ایم. ما کسانی هستیم که در امن الهی بوده و به امن الهی اطمینان داریم. در این موقع ندائی از طرف پروردگار به اولاد رسول الله (صلی الله علیه و آله) می‌رسد که شفاعت کنید در میان محبین تان و دوستان تان و کسانی که از شما پیروی کرده‌اند، پس شفاعت می‌کنند و شفاعتشان مورد قبول واقع می‌گردد. (۱)

۱ - عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَتَغْشَاهُمْ ظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ فَيَضْجُونَ إِلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُونَ يَا رَبِّ اكْشِفْ عَنَّا هَذِهِ الظُّلْمَةَ قَالَ فَيَقِيلُ قَوْمٌ يَمْشِي النُّورُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ قَدْ



چهاردهمین امتیاز:

خدا وعده کرده آنها را به جهنم نبرد

و آتش دوزخ را به آنها حرام نموده است»

این امتیاز یا به خاطر این است که، چون حضرت زهرا علیها السلام دامنش و روحش پاک است، خدا آنها را به جهنم نمی برد و یا به خاطر طهارت باطنی و روحی سادات است و به خاطر این است که

⇒ أَضَاءَ أَرْضِ الْقِيَامَةِ يَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ فَهَؤُلَاءِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَؤُلَاءِ بِأَنْبِيَاءَ يَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ فَهَؤُلَاءِ مَلَائِكَةٌ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَؤُلَاءِ بِمَلَائِكَةٍ يَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَؤُلَاءِ شُهَدَاءُ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَا هَؤُلَاءِ بِشُهَدَاءَ يَقُولُونَ مَنْ هُمْ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ سَلَوْهُمْ مَنْ أَنْتُمْ يَقُولُ الْجَمْعُ مَنْ أَنْتُمْ يَقُولُونَ نَحْنُ الْعَلَوِيُّونَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَحْنُ أَوْلَادُ عَلِيٍّ وَلِيِّ اللَّهِ نَحْنُ الْمَخْصُوصُونَ بِكَرَامَةِ اللَّهِ نَحْنُ الْأَمْنُونَ الْمُطْمَئِنُّونَ فَيَجِئُهُمُ النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اشْفَعُوا فِي مُحَبِّبِكُمْ وَأَهْلٍ مَوَدَّتِكُمْ وَشِيعَتِكُمْ فَيَشْفَعُونَ فَيَشْفَعُونَ. (بحار الانوار جلد ۸ صفحه ۳۶ حدیث ۱۰).



مشمول سلام و سلامتی روحی از جانب پروردگار می‌گردند و یا به خاطر صلواتها و درخواستهای مردم مسلمان از رحمت خدا برای آنهاست، به هر حال این مطلب حتمی است که سادات و ذریه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) به جهنم نمی‌روند و آتش جهنم بر آنها حرام است. زیرا از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده: «ان فاطمة احصنت فرجها فحرّم الله ذریتها علی النار»^(۱) (چون دامن فاطمه (علیها السلام) پاک است خدا بدن ذریه‌اش را بر آتش جهنم حرام کرده است). یکی از احادیث معروف بین شیعه و سنی این حدیث است که من جمله در کتاب مستدرک صحیحین جلد ۳ صفحه ۱۵۲ از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: «فاطمة احصنت فرجها فحرّم الله ذریتها علی النار».

این حدیث از احادیث متواتره و معروف در صدر اسلام بوده و به قدری در بین اصحاب ائمه اطهار (علیهم السلام) مسلم بوده که جمعی از آنها معنی این روایت را از ائمه اطهار (علیهم السلام) سؤال می‌کرده‌اند چنان که در کتاب «امالی» شیخ صدوق، «محمد بن مروان» به امام صادق (علیه السلام) عرض می‌کند: «راست است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «فاطمة احصنت فرجها فحرّم الله ذریتها علی النار»؟ فرمود: بلی، راست



است.

بدون تردید کلمه ذریّه در این حدیث شامل جمیع فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام اعم از مسلمانان و کفار و فساق آنها می شود. زیرا از معنی «ذریّه» غیر از این معنا در ذهن چیز دیگری تبادر نمی کند. مطلبی که مورد بحث است این است که آیا واقعا تمام ذریه فاطمه زهرا علیها السلام اگر چه فاسق باشند در آتش نمی سوزند؟

در جواب می گوئیم: ظاهر روایت این چنین بیان می کند، زیرا این حدیث در مقام امتنان بوده و هر قدر افرادی از آنها دورتر از بهشت و جهنمی باشند، بیشتر مشمول مضمون این حدیث می گردند. به عبارت واضحتر، معصومین آنها مقامشان اجل است که چون دامن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پاک بوده به جهنم نروند و اهل تقوای آنها مانند سایرین به خاطر تقوایشان به جهنم نمی روند، پس باید بگوییم این روایت شامل کسانی می شود که مستحق جهنم بوده و اگر به خاطر حضرت فاطمه علیها السلام نبود، ممکن بود به جهنم بروند.

قطب راوندی در کتاب «آیات الاحکام» از حسن بن راشد نقل می کند که او گفته است: «من اسم زید بن علی بن الحسین علیه السلام را نزد امام صادق علیه السلام بردم و او را مذمت کردم. حضرت فرمود: این کار رانکن. خدا رحمت کند عمویم زید را، نزد من آمد و گفت: من قصد خروج بر این طاغوت یعنی «هشام بن عبدالملک مروان» را دارم. به



او گفتم این کار را نکن می ترسم تو را پشت دروازه کوفه به دار بزنند. مگر نمی دانی که هیچ یک از فرزندان فاطمه زهرا (علیها السلام) نیست که قبل از خروج سفیانی علیه سلطان زمانش قیام کند جز آن که کشته می شود؟ سپس فرمود: توجّه داشته باش ای حسن بن راشد که: «فاطمة احصنت فرجها فحرّم الله ذریتها علی النار» یعنی به خاطر آن که فاطمه زهرا (علیها السلام) دامنش پاک است بدن ذریه اش بر آتش جهنم حرام است. و در خصوص آنها این آیه نازل شده است: «کسانی که کتاب به ارث به آنها رسیده است و ما از میان بندگانمان آنها را انتخاب کرده ایم (سه دسته اند): گروهی از آنها ظالم به نفس خودند و جمعی میانه رو هستند و عده ای هم آنانند که بر تمام خویها بر همه پیشی گرفته اند.»^(۱) سپس امام (علیه السلام) فرمود: معنی کسانی که به نفس خود ظلم کرده اند (که در آیه شریفه آمده) آن دسته از ذریه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) هستند که امام زمان خود را نمی شناسند تا آن که فرمود: ای حسن! ما خاندانی هستیم که احدی از ما از دنیا نمی رود مگر آن که برای هر صاحب فضیلتی، مقام و فضلش را اقرار می کند.^(۲)

از این روایت استفاده می شود با آن که امام صادق (علیه السلام) زید بن

۱ - سوره فاطر آیه ۳۲ و ۳۳.

۲ - بحار الانوار جلد ۴۶ صفحه ۱۸۵ روایت ۵۱.



علی بن الحسین علیه السلام را از قیام علیه هشام نهی فرموده و او گوش نکرده بود، ولی به خاطر آن که آزاد شده از آتش جهنم است، اول به خاطر پاکی دامن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و دوم به خاطر آن که قبل از مرگ به جمیع حقایق اقرار می‌کند، یعنی اگر امام شناس نباشد، امام شناس می‌شود، حضرت صادق علیه السلام حسن بن راشد را از مذمت زید نهی فرموده است.

روایات دیگری نیز به همین مضامین در کتب شیعه و سنی نقل شده که در آنها صریحا فرموده‌اند: ذریه حضرت زهرا علیها السلام به خاطر پاکی دامن آن حضرت، از آتش جهنم آزادند.

۱ - نجاشی در «فهرست» خود (در باب عین) در حالات برادر دِعبِل می‌نویسد که او گفت: حدیث کرد من و برادرم دِعبِل را علی بن موسی الرضا علیه السلام به کتابی که اولش حدیث کشمش سرخ بود و آخرش حدیثی بود که حضرت از آباء گرامیش نقل کرده که جابر بن عبدالله گفت:

«انّ الله حرّم لحم وُلد فاطمه علی النار». خدا گوشت اولاد فاطمه زهرا علیها السلام و سادات را بر آتش جهنم حرام کرده است.

۲ - در کتاب «معانی الاخبار» از ابی حمزه ثمالی نقل شده که گفت: امام باقر علیه السلام فرموده:

درباره اولاد حضرت فاطمه علیها السلام این آیه نازل شده است: «قُلْ يَا



عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً»^(۱)

ای بندگان من (و ای فرزندان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام)) که بر ضرر خودتان در گناه زیاده روی کرده‌اید، از رحمت ما مأیوس نشوید، زیرا خدا همه گناهان را می‌بخشد.^(۲)

۳- در کتاب «صواعق محرقه» نقل شده، که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ غَيْرُ مُعَذِّبِكِ وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَوْلَادِكِ»

ای فاطمه! خدای تعالی نه تو را عذاب می‌کند و نه احدی از اولاد تو را.

۴- ابن حجر در کتاب «صواعق» از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به سند صحیح نقل کرده که فرموده: خدای تعالی درباره خویشاوندان و فرزندان من به من وعده کرده که هر کس از آنها برای خدا اقرار به توحید و برای من اقرار به رسالت کند، او را عذاب نکند.^(۳)

۵- در کتاب «صواعق محرقه» نقل شده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به

۱- سوره زمر آیه ۵۲.

۲- معانی الاخبار صفحه ۱۰۷ حدیث ۴.

۳- صواعق محرقه چاپ مصر صفحه ۱۸۷.



حضرت علی علیه السلام خطاب فرمود:

یا علی! خدای تعالی تو را و ذریّه تو را و اولاد تو را و متعلقین تو را و شیعیان تو را و دوستان شیعیان تو را آمرزیده است.

۶ - شیخ مفید در کتاب «مجالس» نقل می‌کند که جابر بن عبدالله انصاری گفت:

یک روز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته بود و نزد ما آمد و فرمود: این دو پسر را خودم از کوچکی بزرگ کرده‌ام و برای آنها دو چیز بزرگ از خدا خواسته‌ام (تا آن که می‌فرماید:) از خدا درخواست کرده‌ام آنها را پاک و پاکیزه قرار دهد. خدا قبول فرموده و این را به آنها داده است. و درخواست کرده‌ام که خدا آنها و ذریّه آنها و شیعیان آنها را از آتش جهنم نجات دهد. خدا به من عطا فرموده است.

۷ - در کتاب «کشف الغمه» از عامه و خاصه نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

از خدا سؤال کردم احدی از خویشاوندان و فرزندانم را در آتش جهنم نیندازد. خدا به من این حاجت را عنایت کرده است. ^(۱)

۸ - در کتاب «امالی» شیخ طوسی از حضرت علی بن



ابیطالب علیه السلام نقل شده که فرمود:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: فاطمه از این جهت نامش فاطمه شد که خدا ذریّه‌اش را از آتش جهنم نجات داده است به شرط آن که روز قیامت با ایمان و توحید و معتقد به آن چه بر من نازل شده است، باشند. (۱)

از این روایات و روایات دیگری که به همین مضامین نقل شده، کاملاً استفاده می‌شود که خدا فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیه السلام را به آتش جهنم نمی‌برد.

چگونه آنها را به جهنم ببرد حال آن که آنها از میوه بهشتی ساخته شده‌اند (چنان که در حالات تولد حضرت زهرا علیه السلام گفته شده است) و در حقیقت، جزئی از وجود حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیه السلام هستند؟ آیا آنها اتصالشان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دستمالی که آن حضرت به دستش مالیده بود کمتر است که همه مورّخین و راویان حدیث نوشته‌اند که هر وقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غذا می‌خورد دستش را با دستمالی تمیز می‌کرد. یک روز این دستمال را در آتش انداختند، به برکت اتصال آن به دست حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نسوخت.



بنابراین بدون هیچ تردیدی احدی از فرزندان حضرت فاطمه
زهرا علیها السلام در آتش جهنم نمی سوزند و این به خاطر دعاها و
سلامهایی است که خدای تعالی و مردم و ملائکه برای آنها قرار
داده اند.



پانزدهمین امتیاز:

همه سادات بدون استثناء وارد بهشت خلد می شوند

و مورد الطاف و غفران پروردگار واقع می گردند

یکی از فضایل اولاد فاطمه زهرا (علیها السلام) این است که همه آنها بدون استثناء وارد بهشت خلد می شوند و مورد الطاف و غفران پروردگار واقع می گردند.

مثلاً خدای تعالی در سوره فاطر آیات ۳۲ تا ۳۵ می فرماید:

«ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ
وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ
الْكَبِيرُ»

«جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ
لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ»

«وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ»



«الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا
لُغُوبٌ»

ما کتاب را به ارث به کسانی که از میان بندگانمان انتخابشان
کره‌ایم، داده‌ایم. پس جمعی از این اختیارشدگان کسانی هستند که
ظلم کننده به خود می‌باشند و بعضی از آنها میانه رو هستند و بعضی
از آنها بر جمیع خوبیها به اذن خدا پیشی گرفته‌اند. این همان فضیلت
بزرگ است.

بهشت‌های جاویدانی که آنها داخل آن می‌شوند، به دستبندهایی
از طلا و مروارید زینت می‌گردند و لباسشان در آن بهشتها حریر
است.

و آنها می‌گویند: حمد مال خدای است که حزن را از ما برد.
حتماً پروردگار ما آمرزنده شکوری است.

آن خدایی که از فضل خود ما را در خانه دائمی واردمان کرد که
در این خانه، نه رنجی و نه سستی و ضعفی به ما می‌رسد.

در تفسیر این آیه شریفه روایات زیادی از ائمه اطهار علیهم‌السلام نقل
شده که منظور از «ظالم لنفسه» کسانی هستند که امام را نمی‌شناسند و
«مقتصد» کسانی هستند که امام‌شناس هستند ولی جزء مردم معمولی
می‌باشند و «سابق بالخیرات»، که از جمله‌اش پیدا است که نمی‌تواند
غیر از امام باشد، چون نکره محلائی به ال‌افاده عموم می‌دهد و کلمه



«سابق بالخیرات» معنی این است که بر همه خوبیها آنها پیشی گرفته‌اند.

در احادیث متفقاً نقل شده که منظور از این جمع به خصوص «ظالم لنفسه» فرزندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از فاطمه زهرا (علیها السلام) می‌باشند که چند روایت آن را به عنوان نمونه نقل می‌کنیم:

حدیث اول:

در کتاب «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)» از ریان بن صلت نقل شده که گفت:

حضرت رضا (علیه السلام) در مجلس مأمون حاضر شد و علماء اهل عراق و خراسان هم جمع بودند. مأمون به علماء گفت: به من بگوئید معنی این آیه چیست؟ «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ جَاءَتْ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ»^(۱)

علماء گفتند: منظور از این سه دسته، تمام امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند.



مأمون گفت: شما چه می فرمایید ای ابوالحسن (یعنی حضرت رضا علیه السلام)؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: من آن چه را که آنها می گویند نمی گویم، بلکه این سه دسته همه از عترت پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشند.

مأمون گفت: به چه دلیل منظور خدا عترت پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و تمام امت منظور نیست؟

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: اگر منظور خدا از این سه دسته تمام امت بودند، طبعاً می خواست همه آنها در بهشت باشند، زیرا خدای تعالی می فرماید: «بعضی از آنها ظالم به نفس اند و بعضیشان میانه رو هستند و بعضی از آنها پیشی گیرنده در خوبیها به خواست خدا می باشند، این است فضیلت بزرگ. سپس خدای تعالی می فرماید: بهشتهای جاویدانی که داخل آنها می شوند، به دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می گردند و لباسشان در آن بهشت ها حریر است».

حدیث دوم:

در کتاب «اصول کافی» از احمد بن عمر نقل شده که گفت: من از علی بن موسی الرضا علیه السلام از معنی آیه «ثُمَّ أُورْثْنَا الْكِتَابَ»



سؤال کردم، حضرت فرمود: منظور از این آیه اولاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هستند. «سابق بالخیرات» امام است. «مقتصد» آن کس از آنها است که امام را می شناسد. «ظالم لنفسه» آن کسی است که امامش را نمی شناسد. ^(۱)

حدیث سوّم:

در کتاب «مجمع البیان» از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل شده که فرمود: «ظالم لنفسه» آن کسی از ما خاندان است که حق امامش را نمی شناسد و «مقتصد» از ما خاندان کسی است که عارف به حق امامش هست و «سابق بالخیرات» امام است. اینها همه را خدا می بخشد.

حدیث چهارم:

در کتاب «ثاقب المناقب» از ابی هاشم جعفری نقل شده است که گفت: خدمت حضرت ابی محمد، یعنی امام حسن عسکری علیه السلام بودم، از آن حضرت سؤال کردم: معنی این آیه «ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ» چیست؟ فرمود: همه اینها آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. «ظالم لنفسه» کسی



است که اقرار به امام زمانش نکرده باشد و «مقتصد» کسی است که امامش را بشناسد و «سابق بالخیرات» خود امام است. ابی هاشم گفت من اشک شوقم جاری شد و پیش خود فکر می‌کردم که خدا چه لطفی به آل محمد صلی الله علیه و آله دارد. امام عسکری علیه السلام به من نگاه کرد و فرمود: موضوع از اینهایی که در عظمت شأن آل محمد صلی الله علیه و آله به تو گفتم بالاتر است تو خدا را ستایش کن که جزء مستمسکین به ریسمان ولایت خاندان عصمت علیهم السلام هستی. خدا روز قیامت تو را با آنها می‌خواند و تو با آنهائی، آن گاه که هر کسی را با امامشان می‌خوانند به تو بشارت می‌دهم (ای ابی هاشم) که در راه خیر هستی». (۱)

حدیث پنجم:

در کتاب «خرائج» از امام عسکری علیه السلام نقل شده که وقتی این آیه شریفه را تلاوت کرد فرمود: همه اینها از آل محمدند صلی الله علیه و آله. ظالم به نفس آن کسی است که به امام علیه السلام اقرار ندارد، مقتصد کسی است که امام شناس است و سابق بالخیرات خود امام علیه السلام است. (۲)

۱ - بحار الانوار جلد ۲۳ صفحه ۲۱۸.

۲ - بحار الانوار جلد ۵ صفحه ۲۵۸ حدیث ۱۸.



حدیث ششم:

در کتاب «اصول کافی» به سند صحیح از سالم نقل شده که گفت:

از امام باقر (علیه السلام) از این آیه شریفه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ» سؤال کردم، فرمود: منظور از «سابق بالخیرات» امام (علیه السلام) است، منظور از «مقتصد» آن کسی است که امام (علیه السلام) را می شناسد و منظور از «ظالم لنفسه» آن کسی است که امام (علیه السلام) را نمی شناسد.

بنابراین از احادیث فوق و سخنان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که برای اختصار بعضی از آن احادیث را نقل کردیم، استفاده می شود که:

یک: فرزندان حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) از برگزیدگان خدا از میان خلق خدایند. (که از کلمه «اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» استفاده می شود).
دوم: به خاندان آنها کتاب یعنی قرآن به ارث رسیده و متعلق به آنها است و تنها معصومین آن خاندان حق بیان حقایق قرآن را برای مردم دارند.

سوم: «ظالم به نفس» از اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کسی است که حق امام زمانش را نمی شناسد و اعتقاداتش صحیح نیست.



چهارم: «مقتصد» کسی است که امام زمانش را می شناسد ولی معصوم از گناه نیست و بلکه ممکن است گناهکار هم باشد.

پنجم: «سابق بالخیرات» امام علیه السلام است که یقیناً منظور دوازده امام علیهم السلام از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند، که معصوم از جهل اند.

ششم: این بزرگترین فضیلت برای آنها است، زیرا خدای تعالی آنان را از برگزیدگان خلق خود قرار داده و کتاب را به ارث به آن خاندان، عنایت فرموده است.

هفتم: همه فرزندان فاطمه زهراء علیها السلام و سادات وارد بهشت می شوند و خدای تعالی حزن و اندوه را از آنها برطرف می سازد زیرا در همین آیه شریفه خدای تعالی می فرماید: که اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی وارد بهشت می شوند، می گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» یعنی حمد خدایی را که حزن و اندوه را از ما برداشت زیرا پروردگار ما نسبت به معصیت کارانمان عفو و نسبت به امامان ما شکرگذار گردید، زیرا در این کار خدای تعالی، هم غفرانش را برای فرزندان معصیتکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان می کند و می بخشد و هم شکران زحمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اجر رسالت او را ادا فرموده است. بنابراین پس از این همه اکرام از جانب خدای تعالی توصیه ای به سادات می شود.



توصیه

سادات باید دو برابر به اسلام اهمیت بدهند و به دستورات آن عمل کنند، چون آنها را خدای تعالی دو مرتبه به اسلام دعوت کرده است.

سادات باید با این همه الطافی که خدا به آنها کرده و امتیازاتی که برای آنها قائل شده، با تقواترین مردم باشند.

سادات باید به خاطر آن که خدا آنها را به بهشت و کمالات یک مرتبه دعوت خصوصی کرده و یک مرتبه هم دعوت عمومی فرموده، بیشتر از هر کسی طالب کمال و ترقیات باشند.

سادات باید بدانند چون در فطرت پاک تر از دیگرانند اگر آلودگی روحی پیدا کنند، وانمودش بیشتر از سایرین و افتضاحش بدتر از دیگران است.

سادات باید بدانند که اگر آنها روز قیامت به محضر عدل الهی با



گناهان زیاد حاضر شوند، پیامبر اکرم ﷺ و معصومین علیهم السلام بیشتر از دیگران خجالت می‌کشند و هیچ فرزند جوانمردی حاضر نیست پدران به این خوبی را در مقابل دیگران شرمنده کند.

سادات اگر قدر خود را بدانند، بیشتر و سریعتر از هر کسی به حقایق معنوی و کمالات روحی می‌رسند و از فهم حقایق لذت بیشتری می‌برند، زیرا خدای تعالی دو برابر به آنها پاداش و اجر و درجه می‌دهد.

کدام سید بی‌وجدانی است که این همه امتیاز به وسیله مادرش حضرت فاطمه زهراء علیها السلام کسب کند و مرتب قلب نازنین آن حضرت را برنجانند و خود را در ردیف ظالمین و غاصبین حق فاطمه مظلومه شهیده قرار دهد؟

کدام سید بی‌عاطفه‌ای است که خدای با این همه لطف و مهربانی را به غضب در بیاورد و نافرمانی او را بکند؟

کدام سید دور از انسانیتی باشد که دستش را از دست اجدادش بکشد و به دست شیطان و یا شیطان سیرتان بدهد و با آنها در اعمال و رفتار و گفتار هماهنگ باشد؟

ای سادات: دین مقدس اسلام با خون اجداد عزیزتان آبیاری شده، نگذارید دشمنان اسلام آن را پایمال کنند و شما هم با اعمال و معصیت با دشمنان آنها هماهنگ شوید.



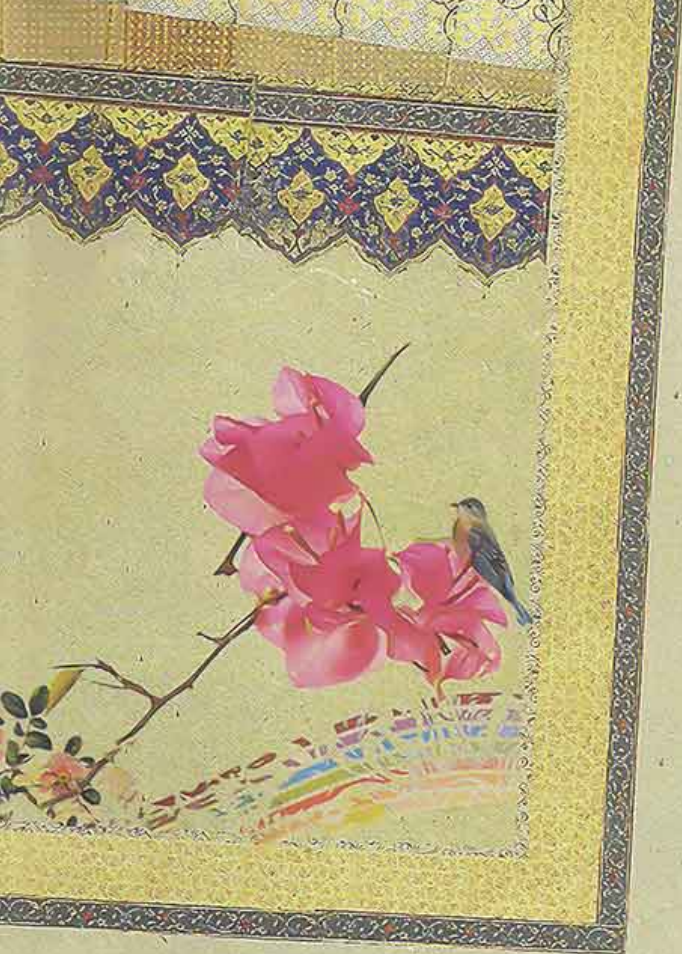
ای سادات؛ شما باید به دو جهت از این دین مقدس پیروی کنید:

اوّل: به خاطر آن که حقّ است، مایه کمال است و اطاعت خدای محبوب لازم است.

دوّم: به خاطر آن که آورنده این دین اجدادتان بوده‌اند باید آثار آنها را حفظ کنید و نگذارید نام آنها از بین برود.

من فکر می‌کنم اگر سادات از خواب غفلت بیرون آیند حتی نباید کوچکترین عمل مکروهی را هم انجام دهند زیرا اگر به حقیقت حرام و مکروه توجه شود به خوبی در می‌یابیم که انجام آن اطاعت شیطان و دشمنان اسلام و ترک آنها اطاعت خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

«پایان»



ISBN 978-964-6331-81-5



9 789646 331815